

قیام امام ایران

زیر نظر شورای نویسندگان

حسینی مکان

نسخه انقلابی!

خرمشهر، با توجه به جو موجود، در توضیحاتش راجع به وضع مهاجران جنگی حداکثر احتیاط را به خرج داده است تا مبادا از رهگذر سؤال وی، غبار رملاتی بر دل نازک دولت بنشیند و فاشا رخون حضرت امام بالا بیرون، با این حال بعد از اظهارات وزیرکار، سؤال طبق درخواست سؤال کننده بمنظور تحقیق و بررسی بیشتر به کمیسیون ارجاع شد زیرا سخنان آقای وزیر هیچ نکته مبهمی را روشن نمی کرد و عوض اینکه آبی بر دل سوخته آوارگان و مهاجران جنگی بباراندمی بود بر زخم‌ها پاشان.

بقیه در صفحه ۱۲

در مجلس شورای اسلامی، یکی از وکلای دربار که کیفیت به مصرف رسانیدن بودجه بنیاد مهاجران جنگی سؤال کرده و وزیرکار جمهوری اسلامی که بنیاد مهاجران جنگی را تحت نظر دارد دیده بین سؤال پاسخ داده است.

از وقتی حضرت امام برای گویندگان و نویسندگان خط و نشان کشید و خطا را کرد که هرگاه دولت را به نحوی از انحاء تضعیف کنند حساسان را خواهد رسید، وکلای مجلس شورای اسلامی دست به عصا راه می روند و تویبون مجلس عرمسه رجخوانی وکلای جیره خوار و مجیزگوی دولت است. نماینده شادگان و

ویتنام مفلس و جمهوری اسلامی

همه برای کا ستروما رکسیت لوس کرد. این صحنه‌ها دیگر کسی را شگفت زده نمی کند. با این همه حیرت آور است که گسترش مناسبات با ویتنام، این نوا سخا نه بزرگ جهان، از چه روست.

بقیه در صفحه ۱۱

روزنامه‌های تهران، به نحوی نه چندان چشمگیر، خبر داده اند که مناسبات میان جمهوری اسلامی و ویتنام ما رکسیت گسترش می یابد. خبر درخور تأملی است. کنجکاو وی وحیرت نیز بر می انگیزد. اما نه از این رو که یک رژیم علمدار اسلام راستین آهنگ گسترش مناسبات با دولتی را دارد که ما رکسیم ایدئولوژی رسمی آن است. گسترش مناسبات جمهوری اسلامی با دولت‌های ما رکسیتی مدتهاست که دیگر شگفت آور نیست. در میهمانی‌های رسمی و غیررسمی، زما مداران رژیم اسلامی برای موفقیت رژیم‌هایی چون رژیم کوبا و نیکارا گوته، ویتنام و کوره شمالی دست به دعا بر می دارند. زما مداران آن دولتها نیز برای موفقیت اسلام خمینی متقابلاً جام‌های خود را بلند می کنند. در حراره، در کنگران غیرمعمولها، سید علی خامنه‌ای رئیس جمهوری اسلامی، خود را بیشتر از

مقامات رسمی جمهوری اسلامی از نارسائی در توزیع آردونان سخن به میان می آورند. تکذیب شایعه جیره بندی شدن نان، از نگرانی مردم کم نگرده است زیرا قرا موش نکرده اند که دولت جمهوری اسلامی با رها شایعه مربوط به جیره بندی شدن بنزین را تکذیب کرد اما سرانجام بنزین جیره بندی شد.

هادی یزاد

افسانه نه شرقی نه غربی

پشت بیزک "نه شرقی و نه غربی" کفایت می کند. وقتی در مقاله‌ای به طرح این سؤال پرداختیم که: در رابطه با اصطلاحات مرسوم (تعهد و عدم تعهد) - (وابستگی و عدم وابستگی) آن چه را که روح الله خمینی زیر عنوان "جمهوری اسلامی و ولایت فقیه" جعل و خواه ناخواه به عرصه‌های روابط بین المللی وارد کرده است، در کجا می توان چا داد؟

خمینی تقریباً "در تمام پیام‌های اخیر خود" خامه درموا ردی که خواسته است معرکه‌ها را از آرزوی چیدن بیکدیگر منع کند، به امر آرتاء کید کرده است؛ چون ما به تمثیلات با بر قدرت‌ها تسلیم نشده ایم و سلطه شرق و غرب را شکستیم "دنیا شای با ما دشمن شده است" و در واقع با این قضا خواسته است ضمن آرام کردن حریفان، بی اعتباری و انزوا و اما ندگی روزافزون رژیم را در جل ابتدائی ترین مسائل میلکت به گردن "قدرت‌های چپا نخوار" بیندازد و سرانجام قضا نهی "نه شرقی و نه غربی" را حجت بیاورد و بی پیدا است با این تفلاصا ز نیست و بییش از پیش برای این واقعیت مهترنا بیدمی زند که "رژیم مخلوق او از اساس در خط مقولاتی مانند "تعهد و عدم تعهد" و "بنا و وابستگی و عدم وابستگی" جا نمی گیرد، چرا که در ارتباط با چنین مفاهیمی، پدیده‌ای است که انواع تضادها را در خود جمع کرده است: از یک طرف در زمینه‌های مخصوصاً "اقتصادی و مقولوی" واردات و صادرات "که به خودی خود یکی از معیارهای مسلم "وابستگی و عدم وابستگی" است.

بقیه در صفحه ۲

گفتگوها و وعده‌هایی که در باره استخراج نفت شمال میان شوروی و جمهوری اسلامی در جریان است - در همین حد که تا کنون آفتابی شده است - رسوائی رژیم را در

زمستان سختی

که در پیش است

در ایران فقط یک یا لیتکا ه نفت بسا تمامی ظرفیت کار می کرد: با لیتکا ه سیراز. از با لیتکا ه آبا دان که زیرتلی از خاک مدفون است اگر بگذریم، با لیتکا ه های دیگر جز با بخشی از ظرفیت کار نمی کنند. با لیتکا ه های، تیسریز، امقها ن و کرما نشا ه همه در اثر بمباران‌ها به درجات آسیب دیده اند. و اکنون با لیتکا ه شیراز هم در فهرست خسارات جنگی قرار گرفته است.

مردم ایران زمستان سختی در پیش دارند: نفت از بار سال نیز کم یاب تر خواهد شد. مردم با ید همچنان فشارها را تحمل کنند تا دارودسته حاکم همچنان سودا های جنگی در سربه بیروند.

بقیه در صفحه ۳

سازمان عمومی ملی بزرگ کرد

نمایشگاه سیار در باره ی شگنجه

موقت محل نخستین دیدار آنهاست. یکی تعامی روز دولت را در پشت خود دارد و می تواند بر سر نوشت آن دیگر به دلخواه حکم بیاورد. دیگری جز به قوت ایمان و آرمان مجهز نیست. زور با یدایمان را در هم شکنند اما حکومت خود کا مه با یدایمانا نسد. شگنجه وسیله این شکستن است.

بقیه در صفحه ۴

چشم‌های مراد دست بیگانه از چشمانه در آورد سپس چشمانه‌های خالی را از تاریکی سرگردو بست

این شعور نیست، واقعیت است؛ واقعیتی دوسویه که یک سوی آن را شگنجه گر و سوی دیگر آن را شگنجه شونده تشکیل می دهد. دونفری که شایه ید در زندگی هرگز با یکدیگر روبرو نشده بودند، یکدیگر را نمی شناختند، زندان یا با زدا شگنجه

نان جیره بندی؟

را دیودولتی تهران روز دوشنبه ۲۰ اکتبر اعلام کرد در کشور به هیچ وجه خطر کمبود نان وجود ندارد و دولت قادر است عرضه نان را افزایش دهد.

یکی از مقامات سازمان غله، جمهوری اسلامی، در مصاحبه با را دیوی دولتی تهران گفت: "صدا انقلاب از یک طرف

سفر بی ارز

در جمهوری ولایت فقیه، ظاهر "مسافرت به خارج از کشور آزاد است. هرکس می تواند به خارج سفر کند، منتها با دست خالی. این که مسافران در خارج کجا به سر خواهند رسید، و چه خواهد خورد و هزینه‌های خود را از کجا بدست خواهند آورد، به جمهوری اسلامی مربوط نیست.

همایون آئین سور معاون دادستان عمومی تهران و سرپرست داسرای مستخر در فرودگاه مهرآباد می گوید: مسافران می توانند و بست تومان اسکناس و تا ۵ هزار تومان منابع دستی ساخت ایران با خود همراه ببرند. ارز؟ به هیچ وجه. مسافر آیا حق دارد اشیاء دیگری به همراه داشته باشد؟ آئین پور می گوید: آری، فقط یک ساعت وانگشتر، وی می گوید: "روزانه حداقل با نرده بیرون شده در زمینه کشف طلا آلات و جاسازی اشیاء گران قیمت در این داسرا تشکیل

بقیه در صفحه ۱۱

افسانه نه شرقی نه غربی

طرح

ربودن خمینی

از کتاب خاطرات کنت الکنان در دو مجلد، رئیس سابق سازمان فدای سوسی فرانسه

حکومت کارتر بر بخش انسانی سرویس های اطلاعاتی آمریکا را بهم ریخت و تنها بخش تکنولوژی آن را که بسیار پیشرفته است و زحمت کم، ماهواره های اطلاعاتی در خدمت دارد، به صورت قبلی حفظ کرد. اما سرمایه انسانی، برای ترساندن و گرایش به تقدس حکومت کارتر، تقریباً به کلی از میان رفت و این امری بود که هیچ دشمنی با صرف دهها سال وقت نمی توانست به آمریکا برسد.

ایالات متحده آمریکا تجربه تلخی از وقایع ایران دارد. دوستان آمریکا می گویند که زنگ بزرگ تاریخی است که در تهران در آوریل ۱۹۷۹، به دیدن آمدند و این سؤال را پیش روی می گذاشتند: "چه می توانیم بکنیم؟" مدت زمانی که گذشت بود و تنها به پای ریس سرسندوانین سؤال را مطرح کنند، دو سه روز از واقعیت می گذشت. من به آن ها گفتم: "الان دیگر نمی دانم چه می توانید بکنید، اگر این سؤال را پنج دقیقه بعد از زنگ بزرگ نگیری مطرح کرده بودید، شاید می توانستم به شما پیشنهاد بکنم که دست به یک جلسه به سفارت با هلی کوپتر بزنید، در آن سفری و هر چه اولین ساعت، احتمالاً می توانستید کاری بکنید، هر چند دست لازم بود".

چند روز بعد، فکر کردم که چنین جلسهای عملی نیست، زیرا به فرض اینکه بتوان خود را به تهران سه میلیونی رسانید و هلی کوپترها بتوانند در باغ سفارت یا روی سقف ساختمان بشینند، باز مسئله حل نخواهد شد: "دیوانگان الهه"، پاسداران انقلاب که روگان های دست و پا بسته را در اختیار گرفته بودند، فرستاد این را می یافتند که آن ها را بکشند. احتمالاً عده ای از خود آن ها را میشد کشت ولی این حاصلی برای نجسات گروگان ها نداشت.

امریکایی ها از من خواستند که در باره این موضوع فکر کنم. این کاری بود که ما کردیم، نه تنها فکر کردیم بلکه افراد کارآموزهای رافستادیم که بروند و وضع تهران و سایر نقاط را بررسی کنند. وقتی شما می خواهید به طور کلی با یک تروریست یا یک حق اسکوت بگردید، اگر کسی بداند یا یک راهی را که خودتان در دست دارید و می توانید در آن سود کنید، در این مورد دیدی بود که آمریکا می خواست که بیاید و هیچ وسیله فزاری در دست نداشتند، بخصوص اینکه با افرادی طرف بودند که منطق واحدی با آن ها نداشتند، ما در نتیجه بررسی ها متوجه شدیم که بیت الله خمینی غالب اوقات خود را در خانه نشین در شهر مقدس قم بسر می برد و خانه اش در محله آرامی واقع بود. نزدیکی خانه او یک زمین وسیع با بیرو وجود داشت که هلی کوپترها می توانستند در آن فرود بیاورند، نقشه این بود که حضرت آیت الله را بگیرند و او را به ولی کابل، موم، او را بسا هلی کوپتر به یک کشتی در شمال اقیانوس هند ببرند، این همان کاری است که لوتی یا زدهم با کار دینال "بالو" کرد.

من مطمئن نیستم که دوستان آمریکا می دادستان کار دینال بالو را می دانند. ولی به هر حال این فکر عملی بود. در صورت اجرای این نقشه و تغییر فیگور کرد و آمریکا می توانستند آیت الله را با گروگان های سفارت معاوضه کنند. نقشه مورد توجه سطوح بالای حکومت قرار گرفت و اعاقت به برزیل شد که رتر عرضه شد. برزیل به این طرح را بدیع و قابل توجه یافته بود در جواب گفته بود: "ولی تا بسته نیست که ما با یک روحانی و بخصوص آدمی به این وسایل اوچنین معاوضه ای بکنیم".

زندان و راندن "غبار" را هدف گرفتند و معلوم بود که معیار شناخت "غبار" چیزی جز سواد تخصص و قابلیت و شعور نبود. فکر کردند که مشارکت غیر آخوند در کارها زیاد است، دیرباز خود سادانحصار را خواهشگشتند و در این راه بود که موجودات بیگانه و طفیلی به سرعت به گنجی با آلودگی تبدیل شدند - پاک سازی ها به بهانه های ظاهری و جاسوسی اسلامی از لکه "غرب زدگی" آغاز شد و دقیق ترین مراجع مدیریت در تولید و توزیع و خدمات بدست مشتری مسئله گویا سپرده شد. آخوندها در ابتدای کار با او داشتند، هما نظور که می توانستند مجلس روزه خوانی را به چراغ اندازند، شام غربی با نامی را مانده اند - دعای ندبه و ختم انعامی برپا کردند، می توانستند کارخانه اداره و ارزشی راهم بگردانند و تنها زمان بود که به آن ها آموختند - نه هر که سربازا شد قتلداری دادند.

با این ملاحظات است که برای کباده گشان معرکه جز جنگ و حاد شد و رجز دستمالیه ای نموده است و بیگانگی هم که البته و البته شیفته جلال کسی نیست و چیزی به خود عشق ندادند "مصلحتش" را اگر لازم آمد تا عمق دوزخ نیز در نیال می کنند، نه تنها دو مسی در این شرب الیهود نمی خوانند بلکه حساب می کنند آتش این دیوانگی به نام او نیز گرفته است.

منی توان انکار کرد که مدت ها از اینجا آتس با نه ها با شده و چشم ها زده شده بلکه "موجودی افسار" افسار برداری ولی "نظم" و "وزیم" در کار نیست بود نتیجه آنکه "وجدی" ما ندهم آتش - افزون و خطرناک وهم به جبر نیست - قابل دوشیدن (دست کم تا آن زمان که سرباست).

بکنه ای ساسی در این میان وجود است و "وایسته و غیر وایسته" و نیز جسد از ارزیابی چنین پدیده زشت و غیر طبیعی با معیارهای علم، شش بیازان ملی بخصوص در مقابله با این "دوشیدن" است. روزگاریست که ما پدیده بیگانه نه آموخت که مصلحت او چشم پوشی از آزمندهی است، چنین بنامی که بود و نبود مصلحتی را به آتش و منطفه ای را در مقابلت ما جراحی به نقطه انفجار رگشاندند است، ماندگار نیست.

با بدفهمی که در این ملت به هیچ قرار و میراثی از این هیولای عن، آنگاه که زنده گی بهنجار شد، تمکین نخواهد کرد.

و نیز بخصوص با بدبران و اقعیت به صارر تا کید کرد که دل بستن به امکنان و احتمال ظهور نوزادی ازین بنای چرکین - جسده گیری در برابر ملتی است که هر چه در این وانفسا از کف داد، بیداری را خرید، با بدحتی این حقیقت را تزیق کرد که ظهور یک حکومت ملی در ایران مشکل گشای نه فقط ایران که مشکل گشای منطقه ای است، نه تجارتی ها و عوارض گریبا نگیر دنیا است.

از این روست که هر اندازه در آمدن مدنی و تقمان پیدا می کنند به همان اندازه از زندگی مردم تراشیده می شود، حالی که سهم این دوگانه نشان نمی خورد، در مجموع حاکمیت ملاها از این دو خط فاصله نمی گیرند و آنجا که می یابند هم برای فریب و خدعه باقی نمانده است دیگر حساس روی رضایت یا عدم رضایت مردم نیز، محملی پیدا نمی کند. ناچار

تبعی ها تیز و حلقه ای اختناق تنگ تر می شود که مل برپا نگاه داشتن "بنا" و کش دادن عمران است.

نکنه ای شنیدنی در این میان که به هم زیاد، موجودیت این بساط را از ردیف مفاهمی مانند "وزیم" و "نظام" وحی حکومت در شکل بدوی آن جدا می کند، این است که در چنین شرایطی شرایطی که نارضایتی در اوج اوج ها است و فضای انزوا و روز به روز تیره تر می شود - قاعدتاً باید متولیان معرکه و لودر کوتاه مدت از جنگ کشیدن به روی هم دست بردارند و بنا ها را دست کم بپوشانند و به نفع و منفعت قافله سازان "دعوت به وحدت" بگردوند... حتی از ظواهر هر کارکام ریسی است که آتش اختلاف از هر گوشه ای بساط همچنان شعله ور است و هیچ نشانی هم از فروکش آن ظاهر نیست "ولی فقیه" گاه به عتاب و تنه دهی و گاه به اندرز و ملاح اندیشی "محابه" را به آتش بس می خواند ولی گوش شنوایی نیست به عکس جبهه ها مشخص و ترویج ها و دندان ها تیزتری شود.

در مقابل چنین منظره ایست که جستجوی "وزیم" و "نظم" در آن دبا و اگر چه لنگ و بی مقدار، بیپوده است چه رسد ورود در مباحث معقول و مرسوم می مانند و ایستگی و عدم وابستگی و این که خمینی بجای بنده است یا نیست؟

تا رویود این "موجود" که مظهر تمام عیار "عدم قابلیت و بیگانه گی با فن حکومت و مدیریت" است، چنان بهم بافته شده که بشرط دوام، به بقول بردگی محکوم است و این حکایتی برای حکایت وابستگی و عدم وابستگی است. یک روز خیرهای انتقال کاره شوروی را بستند و همین را با طرفداریم که طوفانی از خصلت نه شرقی و نه غربی رژیم خوانندند و با منبری ها مدال بسته سواي توده ای ها و سایرین تعاش، مقاله در

پی مقاله، سخن در پی سخن آوردند که تنها از "ولایت فقیه" چنین جاسارتها ساخته است و امروز غلامان، شعور و مملکت را که روزی با هدایت ممدردی و وطنخواه چون ممدق و غیرت و همت مردمی از جان گذشته (درا سرکشور) ملی اعلام شده بود، به حراج بیگانه می گذارند و یقین بدانید که چون حیا فی در کار نیست، بر این نیز مهر "نه شرقی و نه غربی" می گویند.

واضعیت این است که آخوندها هنوز گرد راه را از ترفه بودن که بهی برای تصرف انحصاری قدرت، آستین ها را بالا

رژیمی است چنان "وابسته" که تاکنون ایران بخود ندیده است، به سه مورثی که اگر یک روز فروش نفت قطع شود، راه های ترانزیتی شمال و جنوب شرق بسته بمانند همین "نظام" بی نظمی فروخواهد ریخت و فردای آن روز مملکت نه فقط از ما بحتاج اولیه که حتی از آب آنا میدنی نیز محروم خواهد شد. حالا خریدهای هنگفت جنگی به جای خود که بیشترین سهم خزانه ای علیل را به بعد و در آمد مملکت را بکسی "شرقی" و غربی "می ریزد" با این تفاوت (نسبت به رونده گذشته ها) که تا گزیر بساید در بازای های سیاه به راه ای مطلق فروشنده تمکین کند.

اما از طرف دیگر در عین این وابستگی تمام عیار به نحوی که ملا "محسوب و روز افزون شادیم که این "وزیم" دنیایی را در برابر خود قرار داده و تا توانسته نفرت و انزجار خرید و هر لحظه تنها و تنها تر شده است.

پا ز زهان مقاله نقل می کنیم که: "درکنار این تضاد آشکاره که ما کنسیم که در "جمهوری اسلامی" کسانی سوار آند که با اخلال و راستی بیگانه اندر اخی" می دانند و نه تصور کنیم که طبعی سلطه گر خارجی اگر قابلیت در این شبه رژیم می یابند، در هر گزای انسان دوستی و تعلق خاطر به "حقوق بشر" و محض گل روی ملت ایران، از یک تابی با آن چشم می پوشید.

فهم این تضاد وقتی دشوار است که به بخوامیم مخلوق کارخانه ای فیزیسه را در تالی و معنای یک "رژیم" و یا یک "نظام" ارزیابی کنیم. بی هیچ گفتگو - خالی از هر گونه غرض و در کمال بی طرفی آنچه امروز با تمام وعنوان "جمهوری اسلامی" و ولایت فقیه در ایران به انهدا ام رزق های مادی و معنوی آدمیزاد مشمول است، پیش از آن که به یک رژیم و یا یک نظام شبه با دیده جرجه ای از تیک را می مانده هیچ انگیزه و احساس مشترکی جز در راستای جنایت بر آن ها متمسور نیست از این روست که مضمون تیزه "جمهوری اسلامی" در موضع یک نظام سیاسی و اجتماعی با مقیاس های موجود، میسر نیست و بنا بر این نزدیک کردن این معجون به مفاهمی که بیشتر از آن یاد شد کاری جز آوردن به مبهمات نخواهد بود.

دستماهی عده ملاها در این قمار که به براه انداخته اند، همین چندم هزار تا یک میلیون و اندی بشک نیست است که هر روز به حراج می گذارند.

در گذشته نیز البته نفت شاهرگ حیاتی بود و با همین زرق و برق ها چیزی از مقام حیات بخش آن کاسته نشد ولی صرف درآمد ناشی از آن بهر تقدیر زندگانی را با کم و زیادتی می چرخانند در حالی که در رژیم مذهبی حاکم آنچه مطرح نیست "زندگی" است و به همین دلیل علی رغم این شتابی که در کارش در مده های نفتی چریان دارد، "مدیران حوزوی ولایت" از دو حساس غافل نیستند.

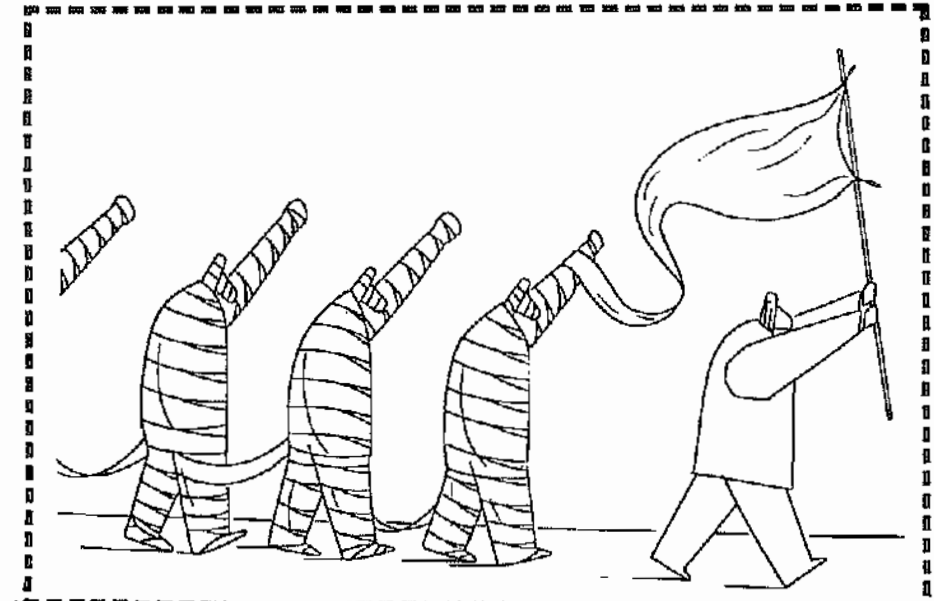
حساب اول در تعلق کیسه ای بی انتهای قنار نهادن و قصابان یعنی حافظان رژیم" و بیش از ۱۵ هزار روزه خسوان و بیست و نه میلیون و تنزیه گردانی است که برای گردش سلاخ خانه ی جنجگ در تگا پویند.

و حساب دوم با ارقام کلان به جنگ و سرمایه گذاری روی تروریسم و حاد شد سازی اختصای دارد.

رادیو ایران ساعت های پخش ویژه

برنامه اول
ساعت ۷:۳۰ تا ۸:۳۰ روزها و پنجشنبه ها
وقت تهران : روی امواج ۱۰۰.۳ و ۱۰۱.۳ کیلوهرتز
رادیو های ۱۵ سراسر مراکز استانها
تهران : ۱۰۰.۳ سراسر مراکز استانها
کابل : ۱۰۱.۳ سراسر مراکز استانها
کابل : ۱۰۱.۳ سراسر مراکز استانها

برنامه دوم
ساعت ۸:۳۰ تا ۹:۳۰ روزها و پنجشنبه ها
رادیو های ۱۰ سراسر مراکز استانها
تهران : ۱۰۰.۳ سراسر مراکز استانها
کابل : ۱۰۱.۳ سراسر مراکز استانها
کابل : ۱۰۱.۳ سراسر مراکز استانها



نمایشگاه سیار در باره‌ی شکنجه

سازمان عفو بین‌المللی برگزار کرد

بقیه از صفحه ۱

بنای یکی سازمان عفو بین‌المللی در آلمان فدرال نمایشگاه سیاری برگزار کرده است درباره‌ی شکنجه در سراسر جهان. در ارتباط با همین نمایشگاه جزوه‌ای نیز انتشار داده است زیر عنوان "هسرکس شکنجه را تحمل کند، خود شکنجه‌گراست" این شعار با ایده‌ی مردم را، در هر رده و مقامی که هستند، بسیج کننده‌ی زیر بار شکنجه، به هیچ شکلی، نروند؛

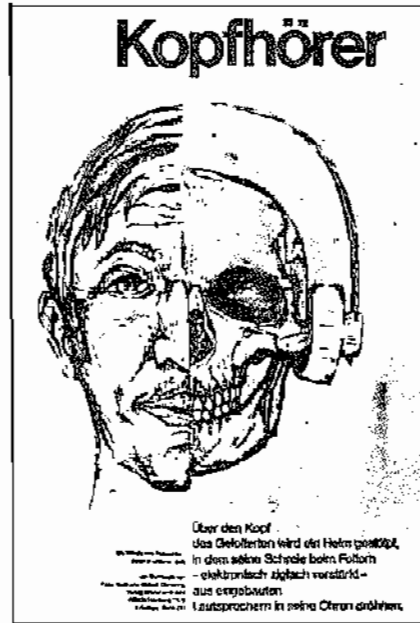
اگر بگوئی مرا با اهورشهرم کاری نیستی شهر و بندگی هستی،

در جزوه‌ی نامبرده ۷۰ ماده است که با زمانهای بین‌المللی اگرچه یکمدا شکنجه را محکوم می‌دانند، ولی در بسیاری از کشورهای که عضو همین سازمان ها هستند، شکنجه اقدام متداولی است که فقط به منظور گرفتن اعتراف اعمال نمی‌شود، بلکه دولت‌های استبدادی می‌خواهند به

وسيله شکنجه، مخالفان سیاسی خود را ذلیل کنند و در عین حال تیسری در دل مردم بیندازند تا با دیدن ازارها بی‌سره‌ای بیرون گذاشته دولت‌گردانان کشته‌توانند.

در این جزوه آمده است که در بررسی‌های حکومت‌ها ما در آن را جلو چشم فرزندان خود سالها شکنجه می‌کنند، گهگاه نیز بستگان و خویشاوندان نزدیک یک مخالف فراری را با زداشت و شکنجه می‌کنند تا شخص مورد نظر خود را به مقاصد تسلیم کند. می‌افزاید:

یکی از بدترین چیزها در زندان اویسن این است که روزهای تمام با چشم‌های بسته به انتظار می‌مانی تا کسی بیاید و بگوید چرا تو را با زداشت کرده‌اند. چشمهای برخی زندانیان را روزها و هفته‌ها و بلکه ماهها بسته نگاه میدارند، چشم‌های مردی



نور، چشمها را اذیت می‌کند، سبورت گنج می‌رود، فکرت را برهیج چیس نمی توانی متمرکز کنی.

در این جزوه همچنین آمده است که شکنجه‌تنها کار مردم سادست نیست، بلکه از طرف دولت‌ها به صورت نهاد در آمده است تا قدرت‌ها هر خود را به رخ مردم بکشند و مخالفان سیاسی خود را خوار گردانند و بی‌اشهرت سازند، و می‌افزاید: اگرچه برای گرفتن اعتراف نیز شکنجه می‌کنند، ولی غالب کسانی که زیر شکنجه قرار می‌گیرند، از اسرارای اطلاع ندارند و بشودند تا فراموش شوند. در این جزوه تاء کیده شده است که هیچ کس نباید سهمی را که می‌تواند در مبارزه با شکنجه ببیند، تا چیز بیگانه را در صدای اعتراضی، هر چند که خفیف، سرانجام تاء نیر خود را می‌کند، و بدترین چیزها بی‌اعتنا از کنار شکنجه‌گذشتن است.

یک دستگا ه مخوف شکنجه که در این کتاب معرفی شده است، "گوشی" نام دارد، آن را بر سر شکنجه‌شونده می‌گذارند تا صدای فریادها و ناله‌ها را جز خودش کسی دیگر نشنود، اما با اید صدای فریاد شکنجه‌شدگان را به گوش همه، جها نیا ن رسانند و نقاب از چهره دولت‌ها می‌بردند تا شکنجه‌به‌عنوان وسیله‌ای برای گرفتن اعتراف یا سرکوب مخالفت سیاسی استفاده می‌کنند.

را ۲۷ ماه بسته نگاه داشتند. کسی نمی‌دانست چرا او را زندانی کرده‌اند، وی پس از ۲۷ ماه کاملاً مات شد و سرش بی‌اختیار از این پهلو به آن پهلو می‌افتاد، گاهی اوقات همان طور که نشسته بود، مدام سرش را به دیوار می‌کوبید.

چشمبند را ظاهر " برای این می‌زنند که ترس زندانی بیشتر شود. هنگامی که برای آغاز بازجویی چشمبند را برمی‌دارند، تقریباً هیچ جازای نمی‌بینی.

خرقه‌های سوخته!

با بیان روزگار خمینی نیز، روزی دیگر - روزی نزدیک در زبیر اسمان خون گرفته - وطن فریاد می‌شود همچنان که "میسر مبارز" وقتی تاء هشیخ سی وهفت ساله را به دست پسر کوچک "میرحاجی نسر" سپرد تا او را به تمام خون بدریکشد. پاپان عمر "بواسحق" را، پنجشنبه روزی در میدان سعادت شیراز پیش از رفتن دادا حاکم تاء زبه تخت نشسته که به چهل سالگی توبه کرده بود، فرمان داد تا قوانین و احکام شریعت با مرا تئست بسیار، زندگی شیرازی را تسخیر کند خلیفه نودرگا ه، امر به معروف ونهی از منکر را چنان اجرا پورزید که همگن اورا " شاه محتسب خوانند. که به ترک می‌پرستی فرمان می‌داد، خود اما یعنی تنها محتسب شهر - بی‌بی مست مست بود، زندان را به زور زخرا با ت به مسجد می‌برد و چنان را سیاه دل بود که خواهرزاده، خویش را که در "میدیزه" خونی ریخته بود، امر به قتل کرد!

کتاب‌های خطرناک را به فرمان او شستند و از میان بردند. روایت کرده اند که به شیخ اجل، استاد سخن سعدی نیز به سبب پاره‌ی از سروده‌هایش بدگمانان شد و از پادشاهان نش‌خواست تا صندوق گور سعدی را بسوزانند، اما شاه شجاع، پسر این خلیفه نمای پنجاه وهفت ساله، شخاعت کرد و پدر را گفت که: من توبه شیخ سعدی را با وردا رم خلیفه می‌کنده‌ها را بست، خم‌ها را شکست و با قساوتی کیمیا ب، آزا دادند تا رابه سیاهال انداخت.

می‌گویند در خلوت قرآن می‌خواند، پادشاهان می‌آمدند و سیری بیگنا ه را بر خاک درگاهش می‌انداختند، قرآن را بر زمین می‌گذاشت، برمی‌خاست، اورا گردن می‌زد، به آرمی می‌نشست و دوباره قرآن می‌خواند، خود گفته بود که هشتصد سیرا در خلوتگاهش، به هنگام را زونیا زبا خدای قهار ریدست خویشتن کشته است، هر چه بیشتر می‌گفت، وحشت و نفرت شیرازی را بیشتر می‌گفت، می‌ساخت، بدزبان بود، بی رحم بود، چنان می‌خریدارزان، وحشت می‌فروخت گران!

در می‌کنده‌ها را بست تا دکان ریسا را بگشاید! این را حافظ، حافظ بسزرگ خانه بزرگان خراب شده، ایسران، نوشت! همان روزها که خلیفه نمایی

شیراز، مرگ می‌فروخت، شاه سردرد و عشق، شاه عمار، این رها ترشا عرا تئست اما با بغل بغل غزل، با وزن سنگین تئش‌های دل عاشقش و اندیشه‌اش - در چنین روزگار سیاهی، به جنگ ایسن زاهدی می‌رود، به نبردی جاتائنه در میان میدان غزل‌رها بی انسان دست می‌زند، نبردی تن به تن با اهریمنی که خود را خدای زمین می‌خواند و از این، این چنین ابزاری انسان کش آفریده بود، حیل‌هایی بس سنگین.

اما غم‌ناک بود، کم بود، چرا که حافظ بود، حافظ آنجا بود، حافظ عشق، حافظ صدای انسان، حافظ شیراز و شیرازی - اما میدسا ز شکسته‌ها زان حافظ اسیران، حافظ حرمت انسان آنجا بود!

با واژگان شگفتی که ستم را به رگها رمی‌بست و در غمگده‌هایی که جز تاء مرده شویان و قاریان، آوازی به گوش نمی‌رسید، از شراب ناب عشق می‌خواند، با چنگ رها شدن می‌خواند و محتسب را به وحشت می‌انداخت.

رندی می‌کرد، آنگونه سخن می‌گفت که پادشاهان کوردل محتسب را به خاندان‌ها می‌نمود، جشن کتاب سوزان پیش رویش بود، اما به یک بیت، خلاصه آن همه را، به گوش‌ها می‌رساند و در کوه‌های شیراز مثل خون می‌دواند و چون نور - چون باران بر شیب شهر می‌ریخت، وحشت و ترس مردمان را می‌زدود و در ای باران و عیبای دشمنان را خسر می‌کرد!

گفت و گفت و گفت تا: "ای دل‌بشارتسی دهت محتسب نماند" آن که روزگاری ظیفه عباسی، امیر مسلمانی می‌خواند و برپا کننده حکومت الله - آن کسه در تبریز خطبه به نام او خواند و از آن دیار به آرا را به سختی آزا ردا دتا روز موعود فرا رسید، محتسب دیوانه، پیر خسر اندیشه، بی‌دل که پسران را نیز به سرگ تهید کرده بود، خود را صفایا به بند با ران افتاد و در یک سبیده دم‌ها رمضان، هنگامی که چون گذشته خونین - قرآن می‌خواند، شاه محمود شاه شجاع و رابه قلعه‌ی بردند و همانجا چشم‌ها همیشه بی نورش را از چشمانه بیرون کشیدند تا دیگر نگاه‌ها به سید و مرگ آفرینش بر

تیراندازی به سوی ایرانیان

جمعه گذشته، پلیس مرزی یونان به سوی چهل آواره ایرانی که قصد داشتند با عبور از یک رودخانه مرزی، خود را از ترکیه به یونان برسانند، تئش‌گشود. هیچ یک از ایرانیان گریخته از زجهش خمینی در این تیراندازی، زخمی نشدند، اما پلیس مرزی یونان، همه آنان را توقیف کرد. هنگامی که این چهل ایرانی می‌خواستند عرض رودخانه مرزی را طی کنند مرزبان یونان و ترک نیز به سوی یکدیگر آتش گشودند. به گزارش پلیس یونان، دو هزار ایرانی که بیشتر آن‌ها کرده‌تند در یونان مرزی ترکیه و یونان گرد آمده اند تا به محض آن که فرصت به دست آورند، به درون خاک یونان رخنه کنند.

طرح کودتای لیبی

به گزارش خبرگزاری یوگسلاوی، جمعه شب ۱۷ اکتبر، احمد محمود الخلاج، معاون رهبر یک جنبش واپس‌گرای لیبیایی که به اخوان المسلمین نزدیک است در تلویزیون لیبی اعتراف کرده که می‌خواسته پس از حمله‌های آمریکا در فروردین گذشته به تریبولی، رژیم سرهنگ قذافی را سرنگون سازد.

وی که در تیرماه گذشته دستگیر شد، در تلویزیون لیبی گفت از "امیسر"، رئیس سازمانی که وی معاون آن است دستور گرفته بوده به منظور تثبات کردن رژیم لیبی و پدید آوردن فضای نا امنی تا بود کردن اعضای شورای انقلاب از جمله سرهنگ قذافی، به عملیات تروریستی دست‌بزند.

دیدنی‌های جهان سنگینی نکرده‌اند و پیرنده و گیاه و کوه و دریا از نگاه چشمان بی‌عشق پرمرگش در آسمان پمانند تا دیگر هیچ نبیند! حتی سقوط و انهدا زخوبشتر را.

وقتی، ترانه‌ی براس شعر مولوی، ستون‌های ترک برداشته حسینیه - مرگ فروش را می‌لرزاند. وقتی که بنفش آوازی می‌تواند، به سلاخی تیز برترنده مبدل شود و بیداد خمینی و شرکاء - پسر کوی و بازار. این چنین جا ریزند - وقتی شعر مولوی و حافظ سعدی، از صداها بمب‌تی، آن، تنی نیز می‌تواند مخرب تر باشد یعنی که روزگار، همچنان روزگار حافظ و سعدی ست، و شب‌بندای ما، همان شب‌دهشتناک حمله منول به ایران است و کوچیدن مولوی و پدرش - و آغا ز تبسید شاعران!

با ری، وقتی مرا سم بزرگداشت سعدی به پیشنها دیونسکورا، جز میان جاران - توطئه می‌خوانند. وقتی سعدی را غیر اخلاقی و آتایش را مستوجب تجدید نظر و سانسور دویا ره می‌دانند. وقتی از حافظ و مولوی این چنین می‌هراسند. یعنی که رمضان هفتصد و پنجاه و هشتاد و دو باره در راه است. یعنی، پنجشنبه روزی، با یکشنبه روزی شاه بعد میدان‌های بزرگ و کوچک وطن، پاپان روزگار رتیر و تکار خمینی را بشناخت خواهند داد تا ریخ خود را با ورکنیم، تاریخ خود را فرورکنیم، داروندا خود را مرا قب بما تئیم و زهر گوه‌ری، سلاخی بزرگ برای مبارزه با رژیم، هنرمندان و خردمندان را اینک وظیفه‌ای دشوارتر از همیشه بر گردن است. اگر سایل کار رومبارزه برای گمانی مهیا نیست، غم‌نیت، حافظ و سعدی و مولوی نیز، پادشاهای‌های بسیار روبرو بوده‌اند! کاری کنیم، و چیسز بگویم، هر چه باشد. درد مشترک را فریاد کنیم تا این دیوار آخنتا ق بشکند، از خلق آثار میدسا زخوبش، یعنی از تولید دشنه‌های تئیرا نطق، لفظه‌ی دست‌برندا رید. وقتی نمی‌توان قوانین هنری و زیبای شانسانه را مراعات کرد، غم‌نیت ادراخ نه‌های خود، در کنج خلوت خود، این فریادها را در سادترین شکل ممکن، ضبط و ثبت کنید و به کوه‌ها بفرستید اما هر گدام، به عنوان اسیران در بند، ایرانیان شب‌زده، مسئولیت و تاء موریتی داریم، سقوط محتسب دیگر، محتسب جمارانی پیش روست. در یک قدمی ست.

پس دوباره باید حافظ خواند، باید در هوای وطن نفس کشید و سقوط محتسب را جشن گرفت.

ما چرا کم‌کم و باراً که مراد مردم چشم خرقة از سر بردار و در ویشکارانه سوخت!

ایران و خاورمیانه



در مطبوعات بین‌المللی

عملیات مبهم "کرکوک"

در حالی که جمهوری اسلامی عملیات "والفتح - یک" را در تاریخ جنگ‌های جهان بی سابقه می‌دانند و اعلام می‌کنند که در این نبرد، تا سیسات نفتی کرکوک را نابود کرده است، روزنامه نگاران خارجی که از این تظاهرات سیسات بازدید کرده‌اند گزارشی دادند که تا سیسات نفتی کرکوک کاملاً سالم است و بطور عادی به کار خود ادامه می‌دهد.

رادیوی دولتی تهران، دیروزی تفسیری عملیات حریکی "والفتح" را در تاریخ جنگ‌های جهان بی سابقه توصیف کرد و گفت تا بدستوران این عملیات را تنها با نبرد "دین - بین فو" مقایسه کرد.

رادیوی جمهوری اسلامی ضمن تائید بر اهمیت اقتصادی مجتمع نفتی کرکوک گفت: نیروهای اسلام در این عملیات چریکی که تنها ۳ تا ۴ ساعت طول کشید، با استفاده از سلاح‌های نیمه سنگین و توپخانه سنگین که در محل غنیمت گرفته شد در منطقه‌ای کوهستانی واقع در ۱۵۰ کیلومتری مرز ایران که تحت حفاظت شدید عراق قرار دارد، توانستند ضربات مهلکی بر تظاهرات نفتی کرکوک وارد کنند.

رادیوی جمهوری اسلامی افزود: این عملیات به مخالفان حکومت عراق نشان داد که می‌توانند با عملیات چریکی به عمق خاک عراق نفوذ کنند و از سوی دیگر با فلج کردن صادرات نفت عراق، باعث افزایش بهای نفت در جهان شوند. در همین حال گزارشگر خبرگزاری فرانسه از کرکوک گزارش داد که گروهی از روزنامه نگاران عرب و غربی صبح روز ۱۳ اکتبر از تظاهرات سیسات نفتی کرکوک واقع در ۳۰۰ کیلومتری شمال شرقی بغداد بازدید کردند. بنا بر این گزارش مجتمع نفتی کرکوک و سایر واحدهای صنعتی این شهر هیچ گونه آسیبی ندیده‌اند و صدور نفت عراق بطور عادی ادامه دارد.

فاروق شکری گزارشگر خبرگزاری فرانسه می‌نویسد: سامی شریف رئیس سازمان کل نفت شمال عراق به روزنامه نگاران گفت: فعالیت مجتمع نفتی کرکوک هیچ گاه قطع نشده است و اکنون نیز این تظاهرات بطور عادی کار می‌کنند و صادرات نفت آن به پایتخت ادامه دارد.

"یومورتا لیک" در ترکیه در روز دوشنبه از یک میلیون بشکه نیزتاجا و زکورد، به گفته وی جمهوری اسلامی از آغاز جنگ تا بحال، هرگز نتوانسته است به تظاهرات نفتی کرکوک نزدیک شود و اختلالی در صادرات نفت عراق به ترکیه ایجاد نکند. سامی شریف در همین حال گفت: تظاهرات سیسات کرکوک در سال ۱۳۵۹ در آغاز جنگ یکبار مورد حمله جمهوری اسلامی قرار گرفت ولی از آن زمان تا بحال جمهوری اسلامی موفق به عبور از موانع دفاعی عراق برای حمله به این شهر نشده است.

خبرگزاری فرانسه می‌افزاید: روزنامه نگاران خارجی که مدت‌هاست ساعت از قسمت‌های مختلف تظاهرات نفتی کرکوک بازدید کرده‌اند هیچگونه آثار خرابی در آن‌ها مشاهده نکردند. عبدالرزاق حسین، رئیس شاله لوله نفت عراق - ترکیه نیز تائید کرد که ارسال نفت به ترکیه تا شند گذشته و در سطح معمول خود ادامه دارد.

خبرگزاری فرانسه یادآوری می‌کند که رئیس تظاهرات سیسات نفتی "یومورتا لیک" ترکیه نیز فردای عملیات والفتح - یک اعلام کرده که تا هلوله نفت عراق به ترکیه هیچ آسیبی ندیده است و جریسان نفت آن هیچ گاه قطع نشده است. به گزارش فاروق شکری، نماینده خبرگزاری فرانسه، منظر تصویف جاسم استاندار کرکوک که روزنامه نگاران را همراهی می‌کرد گفت: جمهوری اسلامی هیچ گاه موفق نشده است در استان کرکوک به عملیات خرابکاری بپردازد. عملیات نظامی دست بزنند، وی افزود: عبور از مناطق کوهستانی مرزی و رسیدن به شهر کرکوک حتی در حالت عادی نیز، نه چندان آسان است، بلکه چند روز طول می‌کشد.

خبرگزاری فرانسه در پایان خاطرنشان می‌کند حوزه نفتی کرکوک که ۱۰۰ کیلومتر طول و ۲۰ کیلومتر عرض دارد در سال ۱۹۲۷ میلادی یعنی نزدیک به ۴۰ سال قبل افتتاح شد و از سال ۱۹۳۴ صادرات نفت خام از این منطقه آغاز گردید.

خبرگزاری فرانسه - ۱۴ اکتبر ۱۹۸۴

حل مناقشه مالی

ژاک شیراک نخست وزیر فرانسه روز ۱۳ اکتبر اعلام کرد که موافقت نامه‌ای برای حل مناقشه مالی میان جمهوری اسلامی ایران و فرانسه در سطح کارشناسان دو کشور به امضا رسیده است، اما هنوز وزیران خارجه دو کشور آن را امضاء نکرده‌اند.

شیراک تائید کرد که زبان برنار رومون و علی اکبر ولایتی وزیران خارجه دو کشور درباره این مسئله در نیویورک گفت و گو کرده‌اند و هر دو وعطیده داشته‌اند که برای مشخص کردن جزئیات موافقت نامه که به امضای کارشناسان رسیده است، یک نشست دوباره لازم است.

وی یادآوری کرد که فرانسه برای رژیم تهران به خوبی روشن ساخته است که در سیاستش در مورد عراق تغییری نخواهد داد، اما در عوض به سرعت مسئله حضور ساکنان های فدم جمهوری اسلامی را در خاک خود حل و فصل کرده است. اشاره شیراک به عزیمت مسعود رجوی، مسئول سازمان مجاهدین خلق از ریاس به بغداد است.

خبرگزاری فرانسه که این خبر را مخابره کرده، می‌نویسد: مناقشه مالی میان فرانسه و جمهوری اسلامی ایران در تئار و ام یک میلیارد دلار است که در زمان شاه به سازمان انرژی اتمی فرانسه برای اجرای پروژه اورودیفا داده شده بود و اکنون جمهوری اسلامی خواهان بازپس گرفتن آن است. از سوی دیگر فرانسه نیز بخواه طرح بسیاری از قراردادهای قبلی که با جمهوری اسلامی ایران داشته است تقاضای خسارت کرده است.

روزنامه لیبیرا سیون چاپ پارسی نیز در شماره ۱۴ اکتبر خود می‌نویسد: فرانسه برای بازپرداخت این وام خواستار آزادی گروگان‌های فرانسوی اسیر در لبنان شده است.

شو

تلویزیون جمهوری اسلامی

تلویزیون جمهوری اسلامی شب سه‌شنبه اکتبر مصاحبه‌ای با جان پاتیس تبعه آمریکا را که به گفته رژیم تهران به جاسوسی برای "سیا" اشتغال داشته است نمایش داد.

وی در ماه ژوئیه گذشته از سوی مقامات امنیتی جمهوری اسلامی به جرم جاسوسی برای آمریکا دستگیر شد. جان پاتیس در سخنان خود گفت: گمان می‌کنم تا زمانی که مناسبات جمهوری اسلامی و آمریکا بهبود نیابد من در زندان بسرخواهم برد. نا مبرده یک تکنیسین آمریکایی است که با گذرنا مایتالیایی از سوی شرکت مهندسی "کاسوس" بر اساس قراردادی با جمهوری اسلامی در ایستگاه ماهواره‌ای اسدآباد همدان کار می‌کرد. پاتیس پس از بمباران ایستگاه مخابراتی اسدآباد از سوی جمهوری اسلامی متهم شد که اطلاعات مربوط به ایستگاه‌ها را در اختیار آمریکا

فرار داده است. در همان زمان خواهان پاتیس در آمریکا اعلام کرد که شرکت "کاسوس" به درخواست جمهوری اسلامی برادرش را با گذرنا مایتالیایی به ایران فرستاد تا فاش نشود که یک آمریکایی در جمهوری اسلامی خدمت می‌کند. جان پاتیس ۵۰ ساله که در کار رولینمای جنوبی بدنیا آمده است در این مصاحبه تلویزیونی گفت: از سال ۱۹۶۹ تا ۱۹۷۹ و پس از سال ۱۹۸۴ تا ۱۹۸۶ زمان با زداشتن در ایران کار می‌کرده است. وی که در محل اقامت خود در هتل شایبتون تهران دستگیر شده بود گفت: اطلاعات مربوط به اوضاع اقتصادی و سیاسی جمهوری اسلامی را از طریق شرکتش در اختیار سازمان اطلاعات آمریکا "سیا" قرار می‌داده است.

جان پاتیس که لباس سبز رنگ بزرگ داشت به مدت ۲۵ دقیقه در برابر دوربین‌های تلویزیونی با مخاطبان نشسته زبان انگلیسی سخن گفت. حرف‌های وی با صدایی از پشت صحنه به فارسی ترجمه می‌شد. خبرگزاری‌ها - ۱۴ اکتبر ۸۶

مبارک در جنگ با آزادهای هفت سر

مبارزه روزبه‌روزی که حسنی مبارک رئیس جمهوری مصر در آستانه ششمین و آخرین سال دوره ریاست جمهوری خود، برای تمحیح سیاست اقتصادی کشورش در پیش گرفته است به مبارزه مردی در برابر آزادهای هفت سر می‌ماند. اما وی حتی اگر تمام توان خود را بکشد، نخواهد توانست در برابر بر میزان و دامنه مشکلاتی که در طول سال‌های به این کشور به میراث رسیده مقاومت کند. کشوری که ۵۰ میلیون نفر جمعیت دارد و نیمی از مواد غذایی خود را از خارج وارد می‌کند.

در همین حال، مشکلات پیش‌بینی نشده‌ای مانند کاهش بهای نفت، کاهش درآمد ناشی از رفت و آمد کشتی‌ها در کانال سوئز و نیز انتقال ثروت‌های داخلی به خارج که خود از سقوط قیمت نفت ناشی می‌شود دردهای ملموسی را به مشکلات بنیادی موجود افزوده است. دردهایی که بظن هر هیچ درمانی ندارد. از سوی دیگر بین سرزمین ارزشمند با جمعیت ۹۰ میلیون نفر بر آن افزوده می‌شود، رنج می‌برد. این رشد گول آسای جمعیت به رشدی دروپیکر شهرها و به زیان مناطق کشاورزی می‌انجامد.

هم‌اکنون سطح زیرکشت در این کشور از ۲۵ تا ۳۶ هزار کیلومتر مربع تجاوز نمی‌کند و تنها به دلتهای نیل و نیوار سبز پیرامون آن محدود می‌شود. که وسعت آن حدود یک هزار کیلومتر مربع است. بر همه این‌ها، سنگینی وام خارجی را که از سال ۱۹۶۲ روی هم انباشته شده و اکنون به گفته کارشناسان غربی ۲۵ میلیارد دلار و به زعم مقامات مصری ۲۵ میلیارد دلار است، نیز با افزودن وامی که سبب شده تا مرد دست طلب به سوی موانع مالی بین‌المللی (مانند بانک جهانی) دراز کند که

بقیه در صفحه ۱۱

فرهنگ ایران

محمد جعفر محبوب

بوستان شیخ اجل سعدی

نمونه فصیح ترین سخن پارسی

امروز سخن از یکی از منظومه های گران قدر و درجه اول فارسی در میان است. هر کس نام شیخ اجل سعدی را شنیده باشد، بی شک نام دو کتاب بسیار معروف او، گلستان و بوستان را نیز شنیده است و با کمال تأسف بنده خودگاه در میان جوانان دبیرستانی (و احیاناً دانشگای) کسانی را دیده ام که نمی دانستند کدام یک از این دو کتاب به نثر است و کدام به نظم سروده شده است.

در هر صورت، گلستان سعدی بی هیچ گفتگو معروف ترین کتاب نثر فارسی است. کتابی است که از نخستین روز نوشته شدن جای خود را در صدر آثار مشهور فارسی باز کرد و تا امروز (و شاید همیشه) نیز در همان مقام اول باقی مانده است.

اما سخن گفتن از آثار منظوم، و تعیین درجات و مراتب آن ها بدین آسانی نیست. علت این امر آن است که در ادب فارسی، شعری بسیار وسیع تر و پدیدار کننده متنوع تر از نثر است و در واقع بسیاری از وظایفی را که نثر باید انجام می داده، در گوشه و کنار، به علی که اکنون مجال گفتگو در باب آن نیست، شعر بر عهده گرفته است. از این روی است که در میان شاعران ایران گروهی که به نظر بنده پنج و به نظر بعضی صاحب نظران دیگر شش تن اند، هر یک در کار خود در زمینه های سخن رانده اند، بزرگ استاد، بلکه خداوندگار سخن شناخته شده اند. بی آن که جا را برای دیگری تنگ کنند. آن پنج تن که مورد نظر بنده است به ترتیب تاریخ زندگی (یا تاریخ وفات) عبارتند از: فردوسی، نظامی، مولانا جلال لدین، سعدی و حافظ. گروهی خیام را نیز بر این پنج تن افزوده اند و اگر چنین باشد، از نظر تاریخ وفات باید او را پس از فردوسی جای داد.

علت این که نمی توان گفت هیچ یک از این خداوندگاران سخن از دیگری بزرگ تر یا کوچک ترند این است که: فردوسی استاد حماسه است، و گویا این که گروهی از جمله شاعران ملوک الشعراء به او معتقدند که وی در تمام زمینه های سخن دست داشته، و این سخن تا حدی درست است، اما کار اصلی وی سرودن شعر حماسی است و نه تنها کسی پیش از او بدین درجه نرسیده است، شگفت انگیزتر این که شاعران پس از وی نیز با آن که سرمستی چون شاهنامه را پیش روی خود داشته اند، هیچ یک حتی به حرم فردوسی نزدیک نیز نشده اند.

کار دیگری را می توان نیز بر همین قیاس است. نظامی شاعر داستان سرا و بزم آراست. وی در حقیقت وظیفه آورده است که شاعرانی که با او عاقدانه، یکی عاقدانه و دیگری آمیخته ای از حماسه و اخلاق است. اما بدیهی است که امتیاز او زاده داستان های عاشقانه است. مولانا جلال لدین بزرگترین شاعر عرفانی و صوفی منش است. کسی است که از اصول و مبانی و مقاصد تصوف چنان در شعرا ستفاده کرده، و چنان روح آشفتهگی و شور و حال در شعر دیده است که پس از وی هیچ کس نتوانست شعرا بدان مایه از گرمی و شور برسانند.

سعدی، استاد سخن، خداوندگار زبان فارسی، رب النوع فصاحت و بلاغت و صدور نشین دیوان غزل عاقدانه است. شعر حافظ ترکیبی است بدیع، بهشتی، بلند و پرابهام از مجموع امتیازهای این بزرگواران. بنا بر این نمی توان نخستین کتاب شعری بهترین دیوان را در شعر فارسی به آسانی مشخص کرد. درست است که هیچ دیوان شعری به اندازه دیوان آسمانی غزل های حافظ در ایران و در تمام دنیا فارسی زبان دوستدار و هواخواه ندارد. اما این مطلب به هیچ روی از جلالست

قدر شاهنامه، خسرو شیرین نظامی و مثنوی مولانا جلال لدین یا رباعی های رنده نه خیام نمی گاهسد. آنان نیز در این باره که جلال جا و داده بر مستندهای خود تکیه دارند.

با توجه بدانچه معروض افتاد، اگر بگوییم بزرگترین و معروفترین منظومه ای که به زبان فارسی از فنون مختلف زندگی، از ادب و سیاست و عشق و اخلاق سروده شده بوستان شیخ اجل سعدی است سخنی به گزاف نگفته ایم. علاوه بر این شعر و نثر سعدی، بی گفتگو، فصیح ترین نمونه سخن پارسی، و شعر بوستان فصیح ترین و زیبا ترین نمونه سخن سعدی است.

بوستان منظومه ای است نسبتاً کوچک، دارای حدود چهار هزار بیت، در بحر متقارب (= به وزن شعرهای شاهنامه فردوسی) که تقریباً ۲۵۵ سال پس از شاهنامه در موضوع هایی که ملاقات با آنچه در شاهنامه آمده، سروده شده است. سعدی در حدود چهل سال از عمر خویش را به تحصیل و جهان گردی، بیرون از شیراز به سر برد. وی وقتی آهنگ با زنگشت به شیراز ز کرد مردی بود که مل، جهان دیده و گرم و سرد روزگار چشیده، که پس از عمری دوری از وطن، و گشت شهرتی بی مانند در جهان اسلام، به زاد بوم خود بازمی گشت. وی در مقدمه بوستان گوید

که من به عنوان ره آورد وارمغان برای هم شهریان خود نظم بوستان را آغاز کردم:

دراقصای عالم گنجم بسی به سر بردم ایام با هر کس
تمتع (= بهره بردن) زهر گوشه ای یافتم زهر خرمی خوشه ای یافتم
جو مردان شیراز، خاک می نهادندیم، که رحمت بر این خاک باشد...

در بیخ آدم زمان همه بوستان تکی دست رفتن سوی دوستان
به دل گفتم از مصر قند آورند بر دوستان ارمانی بر بند
مرا گزینی باشد از قند دست سخن های شیرین ترا ز قند هست

در آن روزگار، قند نه بدین ارزانی بوده است و نه بدین فراوانی، بلکه آن را به صورت کالایی گران بها و لوکس به عنوان راه آورد شهری به شهری می برده اند. اما سعدی که قند مصری در دست نداشت سخن های شیرین ترا ز قند خود را از مغان دوستان کرد. خسسود گوید: کاخی از دولت پرده آختم و بر آن ده در (= باب) از تربیت ساختم. مقصود وی آن است که بوستان دارای ده باب است که به ترتیب عبارتند از: ۱- باب عدل و تدبیر و رای ۲- احسان ۳- عشق و مستی و شور (= عشق عارفانه) ۴- تواضع ۵- رضا ۶- قناعت ۷- در عالم تربیت ۸- در شکر بر عاقبت ۹- در توبه و راه صواب ۱۰- در مناجات و ختم کتاب.

در این منظومه بعضی باب ها از بعضی دیگر مهم تر است. مثلاً وی در باب نخست از عدل و تدبیر و رای سخن می گوید و در باب مملکت داری، و نکته های ظریف و دقیق فن حکم رانی سخن می گوید، یا در باب سوم: عشق و مستی و شور، می گوید به بیاری کلمات حال وصف نشدنی عارفان را بیان کند، اما همه جا چیزی که در نخستین نظر توجه خواننده را جلب می کند زیبائی، جاذبه و روانی سخن گوینده است. با تمام این احوال بوستان در طی یک سال و سه احتمال قوی تر در طول سه ماه به سال ۶۵۵ (یک سال پیش از تاسع لیل گلستان) سروده شده است. وی در این باب گوید:

به تاریخ فرخ میان دو عیب
ز شمشیر چون بود بنجاه وینج

که بر در درت این نام بردا رکنج
مرا داد ز دو عیب، یکی عیب فطری دیگری عیب قربان است که

اولی روز اول شوال و دومی روز دهم ذی الحجه و فالسه میان آن دو نقطه دوماه و ده روز است. از سوی دیگر نمی توان گفت که مرادش عاقدانه میان عیب قربان و عیب فطر (به عکس مورد اول) بوده است، چه در این صورت مجبوریم عیب قربان اصلاً و عیب فطر مال بند را ملاک قرار دهیم. آن گاه سرا بنده این شاهکار بزرگ را با چنین فروتنی آن را به هم شهریان خود پیش کش می کند:

بمانده است بادامی گوهرم
هنوز از خجالت به زانو سسرم

که در بحر لوه، صدف نیز هست
درخت بلند است در باغ و، پست

الا ای خردمند با کیسه ز غمی
خردمند نشنیده ام عیب جوی

شنیدم که در روز آتید و بیم
بدان را به نیکان بخشد کریم

تو نیز از اربدی بینم در سخن
به خلق جهان آفرین کار کن

جسوبیتی بند آیدت از هزار
بمردی که دست از تعنت (= سرزنش) بدار

کل آورد سعدی سوی بوستان
به شوخی و قفل فل به هندوستان

چو خرما به شربینی اندوده بوست
چو بازش کنی استخوانی در اوست

پیش از این چندبار گفته ایم که معمولاً در ادب فارسی مؤلف هر کتاب - نظم یا نثر - پیش از ورود در مطلب اصلی کتاب خویش با یک مقدمه ای چند را رعایت کند از قبیل: حمد خدا، ستایش پیغمبر و یاران وی (یا اگر شیعه است اما ما را و جانشینان) ، مدح و ستایش فرمان ران و پای وقت، علت تاسف کتاب و احیاناً ستایش گفتگوی ستایش آمیز از کسی که او را ما مورث لیلی کتاب کرده است و مانند آن ها، آن گاه به اصل مطلب می پردازد. بوستان سعدی نیز از این مقدمات خالی نیست. حمد خدا و رسول در بوستان در حد اعلا فصاحت و زیبایی است. پس از آن سبب نظم کتاب است که گفتیم شیخ اجل آن را به عنوان ارمان برای هم شهریان سروده است.

آن گاه " مدح ابوبکر بن سعد بن زنگی " فرمان روی شیراز در عصر سروده شدن بوستان است. اما این مدح با دیگر ستایش ها تفاوت دارد. وی مدح بر سر مدح خویش می گذارد که این کتاب را به نام وی سروده است و به گوش اوستی کشد که سروده شدن این دفتر در دوران وی، تا مدت ها را چاره آن خواهد ساخت. اینک چند بیت از این " ستایش " ها:

مرا طبع از این نوع خواهان نبود
سرمدت با دستان نی بود
ولی نظم کردم به نام فلان
مگر باز گویند صاحب دلال

که سعدی که گوی بلاغت برسد
در اتمام بوی بکر بن سعد بود
سزد گریه دورس بنارم چنان
که سینه دوره دوران نوشین روان

و چون در دوران این پادشاهان (اتابکان فارس) این سرزمین از هجوم خونین مغول در امان ماند و آرام جای و پناه گاه مردم شد، سعدی بدین مطلب چنین اشاره می کند:

گزارفتنه آید کسی در پناه
ندارد جز این کشور آرامگاه

ندیدم چنین گنج و ملک و سریر
که وقت است بر طفل و درویش و پیر

نیامد برش، دردناک غمی
که نهاد بر خاطر مرهمی

تا عر این امتیاز نشان خوش بختی مدوح می داند
یکی از نشانه های بخت همایون وی را وجود خویش در دوران اوستی داند:

در ایام عدل شرای صبر سار
ندارد شاکت کس از روزگار

هم از بخت فرخنده فرجام تست
که تاریخ سعدی در ایام تست

که تا سر فلک ماه و خورشید هست
در این دفتر ذکر جا و دیده هست

هر جای این کتاب بیگانه نوی ما نندرا که بگشایید
می بینید آیت زیبا بی و نمونه کامل فصاحت است و از همین روی است که ما تا کنون نتوانسته ایم از مقدمه کتاب فراتر رویم. اما برای آن که نمونه های دیگری

فصل های کتاب نیز به دست داده شود، چند قطعه از آن را برای تقدیم به خوانندگان گرامی برگزیده ایم.

نخستین قطعه از باب سوم، در عشق و مستی و شور، انتخاب شده است، در باب تفاوت بین عشق مجازی و عشق حقیقی:

شور عشق همچون خودی زاب و گل
ربا یدهمی صبر و آرام دل

به بیداریش فتنه (= عاشق) برخیزد و خال
به خواب اندرش، پای بند خیال

به صدقش چنان سرنهی در قدم
که بیستی جهان با وجودش، علم

چو در چشم شاه دنیا باید زرت
زر و خاک یکسان نماید برت

دگر با کت بر نیاید نفس
که با او نماید دگر جای کس

تو گویی به چشم اندرش منزل است
و گردیده بر هم نهی، در دل است

نه اندیشه ز کس، که رسوا شوی
نه قوت، که یک دم شکست شوی

گرت جان بخواد، به لب بر نهی
و گرتیغ بر سر نهی، سرنهی

چو عشقی که بنیاد آن بر هوست
چنین فتنه انگیز و فرمان رواست

عجب داری از سالکان طریق
که باشد در بحر معنی غریق

به یاد حق از خلق یکسریخته
چنان مست ساقی که می ریخته

شب و روز در بحر سودا و سوز
ندانند ز آشفتهگی شب و روز

چنان فتنه بر حسن صورت نگار (= خدا)
که با حسن صورت نداشت کار

شنیدم که روزی سحرگاه عید
زگرما به آمد برون بایزید

یکی طشت خاکستری بی خبر
فروریختند از سزایی به سر

همی گفت تولید دستار رومی
کیف دست شکرانه مالان به روی

که ای نفس، من درخور آتشم



عاقبت استادان دانشگاه

استادان بی خانمان

استاد، برای کار تحقیقاتی در ایران امروز، باید سند خانه‌اش را گرو بگذارد

برای آن‌ها فی که حرفه‌ها رزمند و پیرهای استادی دانشگاه‌ها را انتخاب می‌کنند و بعد از حداقل ۲۰ سال تحصیل به عنوان مربی و با استادی را استخدام و سپس از گذرانیدن دوره‌های استادیاری و دانشیاری که به زای دریاغت هر یک از این عنوان‌ها می‌باید زیاده‌آزما بشود گذشته، صاحب تحقیقات و تالیفات و مدارج تکمیلی دیگری هم بشوند تا به مقام استادی دانشگاه ارتقاء یابند و با حقوقی متوسط بگذرانند زندگی بپردازند، بسیار آن تروسی در دستر است امکان داشت که بدون تحمل هزینه ۲۰ سال تحصیل در داخل و یا خارج کشور، بلافاصله وارد بازار کار شوند و در بخش‌های خصوصی و یا مراکز دیگری حقوقی بیشتر و فراغتی افزون‌تر دست یابند. اما این تنها عینی و علاقه‌مندی به امر تدریس، پژوهش و در مسائل علمی و نوآوری‌هاست که آدمی را از مزایای دیگری بزمی دارد و آگاهانه او را به سوی دانشگاه‌ها می‌کشاند. با این تذکر که در جوامع پیشرفته و با اخلاق، استادان دانشگاه‌ها زحمت را احترام می‌بخشند و از زور تیر خورده‌اند.

علوم و آموزش عالی هزینه طرح در اختیار استاد مربوطه قرار می‌گیرد. امروزه باید با گذرانیدن همه مراحل گذشته برای دریافت هزینه طرح تحقیقاتی، استاد سند مالکیت خانه خود یا ملک خود یا دوستانش را گرو بگذارد. تضمین بانکی را هم به آن اضافه کند، شاید کار آن چنان است که شخصی بخواهد برای راه اندازی دکان خود و یا تعمیر خانه خویش به بانک رهنی مراجعه نماید یا لغو استقلال دانشگاه‌ها و وابستگی آن‌ها ابتدا به وزارت علوم و آموزش عالی و پس از آن اقدام تدریجی دانشگاه‌ها به سه وزارتخانه‌ها که می‌توان آن را به عنوان تکه تکه کردن و پاره نمودن دانشگاه‌ها به شمار آورد یکی آریزرگ تریب و در نهایت مسائلی است که مؤسسه علمی کشور بدان دچار شده و سطح دانشگاه‌ها را تا حد اداری تثبیت است و سطح احوال تشویش داده است. بیوستن دانشگاه‌های پزشکی به وزارت بهداشتی، ترافندهای مربوط به ضمیمه شدن دانشگاه‌های فنی و مهندسی به وزارت صنایع و راه‌آهن و دانشگاه‌های کشاورزی و دامپزشکی به وزارت کشاورزی از جمله این اقدامات است.

در آرای خلق همه این مشکلات، کمبودها و ادب‌پرایی استادان و دانشگاه‌های ایران تنها تخفای که رژیم جمهوری اسلامی مراجع اعطا کرده است بخشنامه‌های است که از سوی آقای دکتر فرهادی وزیر فرهنگ و آموزش عالی رژیم جهت اجرا به دانشگاه‌ها و موسسات آموزش عالی ابلاغ کرده است که عنوان و متن خبری شرح زیر در روزنامه‌ها اطلاعات ۱۷ آذرماه ۱۳۶۶ منتشر شده است. "تسهیلات لازم برای شرکت کلیه استادان دانشگاه‌ها در جبهه جنگ"؛ بدینوسیله مسئولیت حسن اجرای اعزام استادان به همراه دانشجویان به جبهه‌ها به عهده رؤسای دانشگاه‌ها گذارده شده است. و در تحقیقات این بخشنامه نیز زمینه‌ساز سه روزهای آرزویشی الی سه شنبه ۲۷ خردادماه ۱۳۶۵ با شرکت رؤسای دانشگاه‌ها و معاونین امور جنگ و شوراهای جبهه دانشگاه‌ها، نمایندگان انجمن‌های اسلامی مرکز آموزش عالی درته‌سرا و تشکیل کمی ششگانه در قطعنامه آن آمده است: "... ما دانشگاه‌ها را کشور در تلاش جهت رفع نیازهای جبهه جنگ بطور منظم اقدام به اعزام‌های شش ماهه نموده و در این مسیر در سومین اعزام سراسری دانشگاه‌ها به طور گسترده شرکت خواهند کرد..."

بودر مرکب در اختیار نیست و یا در اثر مصرف زیاد بدون استفسار در گوشه‌های افتاده و تاسا زه کاغذ هم به صورت جیره بندی درآمده است. مشکل دیگر تاع خیر در بردار خت حقوق ما هیانه و بخصوص تعهدات مربوط به حق التدریس است. یکی از استادان طی نامه‌ای در ددل می‌گردد می‌گفت: مدت یک سال است حق التدریس او پرداخت نشده، چون مسئولین دانشگاه‌ها که اغلب از دانشجویان و کارمندان جزء و ولی عضو حزب جمهوری اسلامی هستند، دارای کمترین اختیاری نیستند، تا حدی کسه حتی نمی‌شود تخمینی در مورد پرداخت حقوق ما هیانه به همدتا چه رسد به حق التدریس.

کارشما موقت دانشگاه‌ها به صورت خواب و خیال درآمده است. استادی کسه حتی مطمئن نیست آخر هر ماه حقوقش را دریافت کند و زندگی را با مشقت بجز خا ندینجا چاره انجام کارهای دست دوم و سوم آن هم چنانچه پیدا شود تن درمی‌دهد تا جایی که بتدریج کار دانشگاه‌ها به صورت یک حرفه‌حاشیه‌ای درآمده است. "ارتقاء کار علمی نیز از اصولی که قبلاً رعایت می‌شد و بیشتر بخاطر آن بود که اساتید در هر مرحله ترقی، خود را بسا پیشرفت علوم و فنون جدید آشنا ساخته و با ترقیات علمی پیش برونده کلی بیگانه شده است، چون کار آموزشی دانشگاه‌ها نیز همانند دیگر کارمندان هر چند سال یک بار رتبه‌های اگر بدهند دریافت می‌دارد. البته این مسئله برای کارمندی که فعالیت علمی و پژوهشی ندارد امری طبیعی است ولی در مورد کسانی که مسئولیت تریبست نسل آینده را بعهده دارند و موظفند در ارتقاء سطح علمی خود و دانشجویان درجانی را بگذرانند نه تنها موجه نیست بلکه بسیار زیان‌بار و بی‌ثمر است. چنانچه می‌توان پدیده‌های را در هیچ جای جهان تریب می‌توان سراغ گرفت. استادی که می‌باید به دنبال آرزای برود، در بردار می‌آموزد و نسبت‌نا مفرزنده‌اش در مدارس بوده، سال‌ها در انتظار رگاریه‌های بنشیند و از همه مهم‌تر هتک حرمت را نیز تحمل کند... چگونه تا در است مقاله‌ای جدید و پژوهشی تنظیم نماید. کتابی که دانشگاهی بنویسد. یک نظریه نیست کتابی که منتشر شده از سوی استادان دانشگاه‌ها در ۷ الی ۸ ساله خیر و مقایسه آن با سال‌های گذشته نشان می‌دهد چگونه ایران در فقر علمی و پژوهشی می‌سوزد. هنوز بیشتر از ۸ درصد تدریس دروس در دانشگاه‌ها با استفاده از کتاب‌های گذشته صورت می‌گیرد که معمولاً در مسائل علمی هر ۵ سال یک بار باید کتاب‌ها تجدید چاپ بشوند و مسائل جدید به آن‌ها اضافه شود. برای انجام یک کار پژوهشی اگر در سابق با ارائه طرحی قابل قبول برای وزارت

طریق درآمده‌ها سرش تا مین نماید، زیرا حقوق دریافتی برای استادی که ۲۵ سال سابقه خدمت دارد مبلغی حدود ۱۰ الی ۱۲ هزار تومان است. در صورتی که برای یک مسکن دو تا سه متره‌تر آن که با هزاران مشکل پیدا خواهد شد مشتری فقط با یک ستاج و از یکمده‌ها هزار تومان پیش‌قسط پرداخت کند و مبلغی حدود ۸ هزار تومان ما هیانه بپردازد. مسئله نقد رتقاء سف آراست که آقای اسرافیلیان مخیر فرهنگ و آموزش عالی مجلس شورای اسلامی در جلسه روز شنبه ۳۱ خردادماه ۱۳۶۵ می‌گوید: "حقوق هیات علمی دانشگاه‌ها در ابتدای استخدام فقط ۶۰ هزار ریال است" و توضیح می‌دهد: "از ابتدای انقلاب تا کنون نه تنها به حقوق استادان افزوده نشد بلکه بسیاری از مزایای آن‌ها نیز کاهش یافته است." بسته بودن کتابخانه‌ها، انزواگلی‌سه قرار داده‌های آبیونمان در شرایط علمی، استادان را از است‌شنها از اندوخته‌های قبلی خود برای تدریس بهره‌برگردد، نه خودپولی دارد که مجلات جدیدی را از خارج آبیونشود و نه دانشگاه‌ها بودجه‌ای به این امر اختصاص داده‌اند. به این ترتیب اگر سطح آموزش بخاطر کمبود مطالعه و تحقیق تشویش پیدا کرده است جای تردید نیست هر استا دومدرسی‌موظف است تا با بیان عمر مهم‌چنان در حال فراگیری باشد. هم‌چنانکه برای زننده بودن نفس کشیدن ضرورت دارد، لازم‌سه حیات و ذی شور بودن یک استا دبه معنای واقعی آن درس خواندن و بی‌گیری نوآوری‌های علمی است. دستگا وزیرا کس، بلی کپی برای اینک

امروزه دانشگاه‌ها در زمین‌ها ن ایران، از آنچه که برایشان می‌گذرد سخن‌ها دارند و در ددل‌ها فی که تمام شدن نیست. دانشگاه‌ها و دانشجویان که قبلاً استادان با عشق و علاقه بیشتر این اوقات زندگی‌شان را در کلاس، کتابخانه و آزمایشگاه‌ها می‌گذرانند اما امروزه آن حالت و عظمت خود را به کلی از دست داده و به صورت یک اداره درجه سوم درآمد و استادان نیز بنیون یک کارمند و با یک اداری انجام وظیفه می‌کنند. استادان دانشگاه در جمهوری اسلامی با همه مسئولیت‌ها و وظایف خطیری که در آموزش و تربیت محصلین بعهده دارند با بدهمان هرفرد دیگری که وظایفشان اصولاً قابل مقایسه با کار دانشگاهیان نیست، برای گرفتن کوپن و درسیاست ما بحتاً روزانه خود به تنهایی بروند و در صف یا بستاند و حال دست‌خالی به منزل با زگرند و حوال آنکه حداقل توفیق در امر آموزشی و پژوهشی وجود یک خیال نیست" آرا موبدون دغدغه برای یک محقق است. ارتباط دانشگاه‌ها با موسسات صنعتی، تولیدی و یا دولتی که قبلاً تا حدی بسا استفاده از پژوهش‌های استا تیب به فعالیت‌های خود نمج و گسترش می‌دادند به کلی قطع و بیرونده‌های به نتیجه رسیده در امر تحقیقات در بیگانه‌ها خاک میخورد. مشکل مسکن بیشترین وقت هیات آموزشی دانشگاه‌ها را بخود مشغول داشته است. استادی بعد از ۲۵ سال سابقه خدمت و گذرانیدن دوره‌های عالی درخا رچ مملکت نوشته بود که به اولیا وزارت علوم و آموزش عالی پیشنهاد کرده است به جای بردار حق ما هیانه فقط یک مسکن دو اطاقه به او بدهند تا مخارج زندگی راز



بوستان شیخ اجل سعدی

نمونه فصیح‌ترین سخن پارسی

و با این بیت آغاز می‌شود:
ز خاک آفریدت خداوند پاک
پس ای بنده، افتادگی کن جو خاک
و با این بیت‌ها می‌آید و میدان که نمودار خاک نهادی و افتادگی و شواغ این خداوندگار سخن است با مربوط به شواغ به پایان می‌آید:
توانگه شوی پیش مردم عزیز
که مخروبیستن را نکیری بجز
بزرگی که خود را به خردی شمرد
به دنیا و عقبی بزرگی بی‌برد
الا ای که بر خاک ما بگذری
به خاک عزیزان، که یادآوری:
که گر خاک شد سعدی، او را چه غم!
که در زندگی، خاک بسوده است هم
به بیچارگی تن فرا خاک داد
و گر گرد عالم برآمد جواد
بسی بر نیاید که خاکش خورد
دگر یاره بادش به عالم بگرد
مگر تا گلستان معنی شکفت
برا و هیچ بابل چنین خوش گفت (= آواز خواند)
عجب گرمی‌برد چنین بلبل
که بر استخوانش نرسوید گلی

نه در اسب و میدان و چوگان و گسوی
تو با دشمن نفس هم‌خانه‌ای
چه درین بیکار بیگانه‌ای
عنان با زبجان نفس از حرام
به مرده ز رستم گذسند و ساسم
تو، خود را جو کودک ادب کن به چوب
به گرزگران مفر مردم مگسوب
وجود تو، سهری است پرنیک و بد
تو: سلطان نو، دستور دانا: خرد
رضا و روع (= برهیزگاری) نیکانمان خرد
هوی و هوس: رهزن و کیسه‌پر
چون سلطان عنایت کند با بدان
کجا ما کداسایتی بگردان؟
تورا سبوت و کین و حسری و حسد
خوگون در رگانند و جان در جسد
رئیی که دشمن سیاست نکرد
هم از دست دشمن ریاست نکرد
نخواهم در این نوع گفتن بسی
که حرفی بس، ارکار بندگی!

به خاک گسری روی درهم‌کنم؟
داستان مودی با رسا که شبانگه مودی بر بربط (= نوعی ساز) خود را بر سر او شکست
یکی بر بربطی در بربطی داشت
به سبب در سر برایی شکست
خوروز آمد، آن نیکمرد سلیم
بر سنگدل برد یک منب سیم
که دوسنیه معذور بودی و مست
تورا و مرا، بربط و بر بربط
مرا به ندان زحم و برخواستیم
تورا به سحوا دهند، الاله سیم!

با بچه‌ها هم بوستان سعدی در شواغ پرداخته شده است

نامه‌ها و نظرها

حاج نام با نسبی اربابها و سوسه‌های جوانان در آن ایامی مثل برای مسکن کردن طرباب و شفا بند و سرد است طای حسی نوسندگان تا ما هاست و لزوماً به معنای موافقت و هم‌راهی ارکان مرکزی نیست مقاومت ملی ایران با متحد همه این سوسه‌ها نیست. ارباب‌نندگان نامه‌ها تعالیا می‌کنند نام و نشان خود را ذکر کنند و در صورتیکه نخواهند نامشان چاپ شود ما در صورت نامشان محفوظ میماند. افزون بر این، از جانب ما هائی که در آن‌ها نسبت به اشخاص و گروهها هتک حرمت شود و یا غیبت و بزرگواری قلم ملحوظ نگردد، معذوریم. اشتخاب عنوان نامه‌ها از ماست.

آقای دکتر محبوب

جدا و هزار آفرین

بعد از دو ماهی که قامت در تهران بدها اروپا با زنگشته ام و از جانب دوستان بسیار مای موریت دارم مرا تب تحسین و سیاه سگاری آن‌ها را به شما برسانم. برنا مه‌های ادبی و فرهنگی " دریای ناپیدا کرانه" ادب پارسی" که به طور هفتگی از راه دیوایران بختی می‌شود، اشعه گرمی بختی است که از زوای مرز به درون زندان سرد و سیاه جمهوری اسلامی می‌تابد. در روز وساعت بخت، دوستان دورا دیو جمع میشوند و با علاقه سخنان گرم شما را می‌شنوند و ضبط می‌کنند و در باره آنچه شنیده اند بحث می‌کنند.

تا بدو شما هم نتوانید حدس بزنید که در این دوران فرهنگ کثی و فرهنگ سوزی چه خدمت بزرگی به جوانان ایران می‌کنید. من معمولاً مقالات فرهنگی شما را که در قیام ایران چاپ می‌شود فتوکپی می‌کنم و برای یکی از دوستان می‌فرستم. در این سفر دیدم که این فتوکپی‌ها را هم دست به دست می‌گردانند. اما مطلبی را که می‌خواهم با شما در میان بگذارم بخصوص مربوط به همین مقالات شما در قیام ایران است که عمدتاً " برای آشنا ساختن ایران با آوار به شروت

بزرگ ملی شان می‌نویسد. خواهش من که تصویری کنم خواهش بسیار دیگر از خوانندگان شما هم باشد، اینست که وقتی به معرفی آثار و پیدان ادب ایران می‌پردازید در باره بیگانگان چاپ‌های معتبر موجود در ایران را که از ایران راه نام ببرید تا آنها شی که از خواندن مقالات شما، به شوق و ذوق مطالب بیشتر آشنا معرفی شده می‌فتند بتوانند کتاب مورد نظر خود را به دستگیران خود در ایران دقیقاً سفارش بدهند. این موضوع بی اهمیت نیست چون اغلب با بد به عمه و خاله‌ها می‌بریزند که در ایران ما ندها ندانند سفارش کتاب‌ها با بد با ایم دقیق کتاب و مشخص و تا شریه خرید ببرند. خود نام شما را به یکسانی از بستگان به کلی بیگانه‌ها شمسروا داب و بخصوص سالخورده، سفارش دیوان شمس دادم. بعد از مدتی کتاب با اشعار رسماً تا عری به نام شمس مغربی بدستم رسید. به حال با امید اینکه این تقاضا اجابت شود، برای شما آرزوی موفقیت بیشتر در شناختن ادب و فرهنگ ایران، دارم.

امضاء محفوظ

روز اعزام

در رشت روی پارچه‌های سفید یا زرد که تمام عرض خیابان‌ها را پر می‌کند " کربلای ۷ " جای مخصوصی داشت که " روز عزیمت دا و طلبان جنگ حق علیه باطل، بیستم مرداد ماه " زیر آن نوشته شده بود و از مردم می‌خواست " مغفولان سلام " را هر چه بیشتر تقویت کنند. نماینده خمینی در رشت، احسان بخش، هم با ره‌ها در را دیوای اعلام کرد که بیست هزار دا و طلب روز بیستم مرداد ماه به جبهه خواهد رفت. اول صبح روز بیستم به میدان شهرداری رفتیم: در حدود سیصد تن پاسدار، همچون قشون شکست خورده، عرق ریزان و زولیده، به‌طور پراکنده گرد آمده بودند. شایده صد و پنجاه تن دیگر هم، که لباس‌های تقریباً نو پوشیده بودند، در میان جمع پاسداران دیده می‌شدند. نوعی دسته‌موزیک جنگی هم، مرکب از ده‌دها زده نفر، در پیشاپیش یعنی نزدیک تراز هم به برج شهرداری رشت، جای گرفته بود. از بلندگو صدای نعره‌های گوناگون، برای تشویق رزمندگان " کفرستیز " شنیده می‌شد. روی پله‌های پست‌خانه، مشرف به همین میدان، قیافه جوانان آشنا شی در لباس رزم نظرم را جلب کرد. پسر همسایه ما در محله با دی‌الله بود. بعد از سلام و احوالپرسی

برای من توضیح داد که برای چهارمین بار شرکت می‌کند. پیش از حرکت از رشت، مقداری پول و آذوقه دریافت می‌کند که به مادرش می‌سپارد و بعد برای تهیه مردم شهرهای بین راه، به راه‌آبادی که رسیدند " جنگ جنگ تا پیروزی " بایست تظاهرات راه بیندا زندوهدا یا شی در یافت کنند. از همدان که گذشتند، کم‌کم فرار شروع می‌شود آخرین " دا و طلبان با شور " پیش از آنکه شی اول را در پشت جبهه بگذرانند عقب‌گرد می‌کنند. به گفته این جوان، آخرین بار، یعنی در " کربلای ۶ " از قریب به ۵۰۰ دا و طلب که در پیش از ۳۵۰ تویوس ضبط شده شرکت‌های مسافربری، از رشت حرکت کرده بودند، چیزی در حدود ۲۳ نفر با و لیس منزل پشت جبهه رسیدند و باقی همسراه غنا می‌کشد و تعداد نه‌به‌ایان رسیده بود، حب جیم را به شربت شهادت ترجیح داده بودند.

شیخ احسان بخش اعلام کرده بود که ۵۰۰ کا میون، در همان روز، هدایای مسردم گیلان را به جبهه خواهد برد. وقتی شب قبل از ۲۵ مرداد، این شیخ فهرست هدایای مردم را از راه دیوای اعلام کرد: " ۲۸۰ تخته پتو، ۱۴ تن آرد، ۱۲ تن آفتاب پسته... "

فکر کردم این اصلاً پنج کا میون را هم پیر نمی‌کند. از یک رفیق کا میون دارچونگی را پرسیدم گفت: این‌ها حتماً " بیسه تعدادی که گفته اند کا میون راه خواهند انداخت، منتها کا میون ۲۵ تنی که هر کدام حدود ۸۰۰ تا ۱۰۰۰ کیلو با رایکس راه رشت به جبهه می‌برند. در حالی که کرایه رفت و برگشت را برای ظرفیت کا مل کا میون در باره زنگشت به آنها می‌پردازند. این کا میوندا رمی گفت: آخرین دفعه‌ای که برای جبهه بار رزدم دو تا منبع آب پانصد لیتری و چند کیسه آرد با ردا شتم. در این بجهه، کساد، می‌بینی که در آمد بدی نیست!

امضاء محفوظ

پایانی به پریش

" کدام نارضایی عمومی "

در رابطه با بختی از کتاب معدق و نهضت ملی ایران نوشته آقای فواد روحانی که در شماره مورخه ۱۶ مرداد ۱۳۶۵ روزنامه قیام ایران درج شده ویرایش آقای پزنگ زاد در شماره ۱۶۵ همان روزنامه تحت عنوان " کدام نارضایی عمومی"، نگارنده خاطراتی دار که آگاهی بر آنها ممکن است مورد استفاده واقع شود. لازم به تذکر است که نگارنده از متعقدین به وطن پرستی دکتر معدق می‌باشد و او را بسیار ستوداری لایق و شایسته می‌شناسد لذا بحثی که در این نوشته زنا رضایی شده دلیل بر انتقاد نیست چون در اجرای امر خطیری ما زندگی کردن صنعت نفت ایجا دنا رضایی اجتناب ناپذیر بوده است.

آقای روحانی در بخش یاد شده، بحران اقتصادی زمان مدارت دکتر معدق را یکی از علل نارضایی عمومی ذکر کرده‌اند و آقای پزنگ زاد و هوجنال بحران اقتصادی را از ناحیه مخالفان دولت دانسته وجود نارضایی عمومی را با اتکاء به خاطرات روشن خود تکذیب نموده‌اند. واقعیت اینست که بحران اقتصادی آن تاریخ بر اثر تعویق حل مسئله نفت بوجود آمد. خزانه خالی بود، تعهدات دولت، حقوق کارمندان و هزینه‌های مستمر به موقع پرداخت نمی‌شد. مخارج تشکیلات نفت نیز با رستگین دیگری بر دوش دولت بود. این‌ها مجموعاً " گردش بول را در باره زار را کدر کرده، در نتیجه عده‌ای رانا راضی نموده بود. اما نارضایی عمومیت نداشت چرا که با زرگانی و کسب (صادرات - واردات) به شرحی که در پایین نوشته می‌شود در وضع نسبتاً خوبی جریان داشت بخصوص افزایش صادرات که تا حدی موجب گردش پول شد و زنا رضایی‌ها کاست.

در آن تاریخ سیاست اقتصادی دولت بر اساس توازن بازرگانی خارجی (واردات مقابل صادرات بدون نفت) تنظیم شده بود. هر ما درکننده می‌توانست معادل ارزش حاصله از فروش صادره خود را کالای خارجی وارد کشور کند یا حق وارداتی خود را به دیگری واگذار یا برای این مقدرات موجب ترویج خرید و فروش حق وارداتی (گواهی صدور) و با نتیجه ترقی بهای آن در باره زار و چنانکه عده دیگری بیسه

ما درکنندگان حرفه‌ی بیوستند و بمردور کالاهای از قبیل جو، برنج و داروهای گیاهی ما نند گل کا وزیان، پرسیاوشان، ریشه شیرین بیان، تخم کشنیز حتی خاکشیر و زاین نوع پیدا خند و از فروش گواهی صدور آنها که بعضاً " هم‌زایا شی برای ورود کالای لوکس و غیر مجاز دانست

استفاده نمودند. واردات نیز چنانچه مقرر بود به تپیه ارز آزاد (نرخ رسمی ارز در آن تاریخ تقریباً ۵۳ ریال برای هر دلار بود) و خرید حق وارداتی (گواهی صدور) که روی هم هر دلار از ۹۰ ریال به بالا حتی گاهی به ۱۳۰ و ۱۲۵ ریال هم می‌رسید، ادا مداشت. و این بود و وضع اقتصادی کشور که در سال‌های زما مداری دکتر معدق بخاطر نگارنده مانده است.

ع. ک. م. (امریکا) شریور ۶۵

هیچ علائگی

جریده شریغه قیام ایران،

در شماره مورخ ۱۸ سپتامبر ۸۶ قیام ایران مقاله محققانه‌ای زیر عنوان " جنسنگ تا کی؟ " خواندم که نویسنده محترم آن با ستنا دشوارن و شواهد متقن نشان داده بود که جنگ ایران و عراق یک جنگ آید شولوزیک است و از برخورد و نظریه حکومت فقها، وجدائی مذهب از حکومت سرچشمه می‌گیرد. بنده می‌خواستم در نامه‌یید این نظریه مدرک دیگری اشاره کنم.

در جلد دوم کتاب " نهضت امام خمینی " تاء لیب سید محمد روحانی، رئیس کنونی مرکز اسناد جمهوری اسلامی، یک گزارش خیلی محرمانه ساواک مینا " گلشک " شده است که متن آن را در زیر نقل می‌کنم:

خیلی محرمانه

از شمس‌الدین به فروزان
شماره گزارش ۴۱۱۴
تاریخ گزارش ۴۸/۷/۷۷

منبع: ۶۰۰۱۵
مشتاب: یکی از نزدیکان خمینی

موضوع: آیت‌الله خمینی
آیت‌الله خمینی طی یک ماه اخیر به کمانی که با وی ملاقات می‌نماید و پیرامون وضع دولت یعنی با وی مذاکره و شوالاتی درباره حزب بعثت از او می‌نمایند چنین پاسخ می‌دهد که با بد با کفران جنگید و یعنی ما هم جزو کافران هستیم. ضمناً خمینی به دو نفر از طرفداران خود که چندی قبل از ایران به عراق آمده بودند ضمن مذاکره درباره " مقایسه وضع حکومت ایران با دولت یعنی عراق اظهار نموده که در مقایسه، یعنی ما با بد ز دولت ایران پشتیبانی نمود.

پس از صدور و انتشار فتوای آیت‌الله حکیم که طی آن یعنی ما جزو کافران قلمداد شده اند یعنی از جمع روحانیون نیز یعنی ما را جزو کافران و دشمنان دین مبین اسلام می‌دانند. (در گزارش درج شد در پرونده سید روح‌الله خمینی با یگانگی شود)

امضاء لایق

ملاحظه کنید با علم و اطلاعی که از عظمت و وسعت کینه خمینی نسبت به محمد رضا شاه و دولت هویدا از یک طرف، و " هیچ علائگی " او با ایران از طرف دیگر، داریم، وقتی می‌بینیم که به طرفداران خود می‌گوید در مقابل یعنی ما با بد از دولت ایران پشتیبانی نمود، می‌توانیم به وسعت دریای نسا پیدا کرا نه خصوص پیرمرد با حزب بعثت پی ببریم و از پان یا فتن جنگ تا وقتی این حضرت امام نفس در سینه دارد، قطع امید کنیم.

با احترام - رضا محمودی

طبق روایت ایکس

روز ۲۷ مرداد ماه مورانی که به صفهان و کرمان نشاء فرستاده شده بودند به تهران بازگشتند. آنکه از صفهان برمیگشت در حدود ساعت ۱۱ به دیدن سرلشکر در خانه صفهان با بنیاد رفت و گزارش داد که سرلشکر فرستاده شده بود که طبق هرتصمیمی که سرلشکر بگیری عمل خواهد کرد و توافق شده است که تصمیم سرلشکر به وسیله مزبدها و اطلاع داده شود. یعنی چنانچه بنا بر عزمیت به صفهان باشد تلگرافی به این مضمون فرستاده شود که هوا ارسال خواهد شد و اگر بنا بر خواستن قوا از صفهان باشد تلگرافی به این مضمون مخابره شود که هوا را بفرستید. سرلشکر از نتیجه این نامه موریت اظهار رضایت کرد اما گفت او به جهت رفتن به کرمان نشاء را ترجیح می دهد. ولی باید صبر کرد تا از کرمان نشاء نیز خبر برسد. ضمناً اظهار کرد که طی ۴۸ ساعت گذشته تحولات امیدبخشی صورت گرفته است. فرمان ها به خوبی درز کرده و جنبشی علیه دولت شروع شده است. بعضی سفرا نزد مصدق رفته و درباره موضوع فرمان ها سؤال کرده اند ولی او جواب درستی نداده است. ضمناً شایع شده است که توده های هاز دولت تقاضای تسلیحات کرده اند ولی دولت جواب مساعده داده است.

ساعت ۴ بعد از ظهر ماه موری که به کرمان نشاء فرستاده شده بود به تهران بازگشت و گزارش داد که سرلشکر تیمور بختیار به محض دریافت دستور از سرلشکر با قسوا و تجهیزات کامل به سمت تهران حرکت خواهد کرد. سرلشکر موضوع را با مشاوران در میان گذاشت و همه عقیده داشتند که کرمان نشاء از لحاظ موقعیت طبیعی و دسترسی به سوخت و هوا ربا و سهولت ارتباط با خارج مناسب تر از صفهان است. بنا بر این تصمیم گرفته شد که پس از انجام یک سلسله اقدامات تخریبی بمنظور مشغول کردن فکرو دولت، سرلشکر و همراهان بعد از ظهر روز پنجشنبه ۲۹ یا جمعه ۳۰ مرداد به سمت کرمان نشاء حرکت کنند.

کمی بعد از ساعت ۱۰ شب جلسه مشورتی با همین تصمیم با بیان یافت. اما همان وقت خبر رسید که درخیا بستان لاله زار زود خورد سختی بین توده های که علیه سلطنت شاعری داده اند و بعضی طرفداران سلطنت مورث گرفته و بعضی از ماه مورانی انتظار می نیزیه طرفداران شاه و مخالفان دولت پیوسته اند و در نتیجه ستاره ها و سینه ها بسته شده و وضع در آن ناحیه نا آرام است.

صبح چهارشنبه ۲۸ مرداد وضع همچنان نا آرام بود سرلشکر از هدی که هنوز در منزل خیا با بنیاد باقی است داشت تصمیم گرفت برای مشاهده اوضاع به انزلی یکی دو نفر دیگر با اتومبیل در شهر گردش کند. آن ها بعد از گذشتن از خیا با بنیاد و ایستادن در رومنجین شمال شهر، حتی حوالی خانه دکتر مصدق، ساعت ۱۱ به منزل تقی سهرابی رفتند و آنجا سرلشکر برای جمعی که در انتظار بودند سخنرانی کرد و گفت با وضعی که پیش آمده دیگر مسئله عزیمت به کرمان نشاء و تصمیم سرلشکر در جنبش ضد دولت از تهران است. کمی بعد خبرها شدی پی در پی دربار شهر شوری که در شهر به پا شده بود رسید. معلوم شد که دفتر روزنامه با اخترا امروز که در کتاف طی سردبیران بود به آتش کشیده شده و خانه دکتر مصدق مورد حمله مسلحانه قرار گرفته و قوای حمله کننده ظاهراً در صدد اشغال وزارت خانه ها هستند. سرلشکر گفت این عمل نتیجه ای نخواهد داشت اما باید رهبری عملیات را بدست بگیریم و اشغال مرکز را دیون تهران و اداره کل شهر با نی و ستاد ارتش را هدف قرار دهیم. آنکه گروه همکاران سرلشکر به فعالیت پرداختند. سرلشکر خود به سمت را دیون تهران رفت و وقتی به جاده همپران رسید به یک تانک برخورد کرد که را ننده اش شاعر زنده با دنا ه داد. سرلشکر شخصاً پشت تانک نشست و به طرف بی سیم جلورفت. وقتی مردم او را شناختند دور تانک را گرفتند و فضا جمعیت لحظه به لحظه بیشتر شد بطوری که در نزدیکی را دیویی سیم پیشرفت تقریباً غیر ممکن شد. بیرون در ورودی بی سیم دو افسر به استقبال سرلشکر آمدند. ماه مورثی بی سیم به دستور دولت دستگا فرستاده خبر را از آنجا خسته و رفته بود ولی به فاصله کمی دستگا تعمیر شد و سرلشکر توانست پیما می خط به ملت بفرستد بعد از آن سرلشکر و همراهان به سمت شهر با نی کل رفتند و وقتی به پای پله ها رسیدند چند با سبنا پیش آمدند. سرلشکر به صدای بلند گفت: همکارها، من و شما اینجا هستیم اما شاهمان بین ما نیست. این عبارت در شنوندگان ناآشیرزبانی بخشید و راه برای ورود سرلشکر به دفتر ریاست شهر با نی باز شد و اولین دستوری که او در نمود آزاد کردن همسه زندانیان سیاسی بود. اقدام بعدی سرلشکر عزیمت به دفتر ریاست ستاد ارتش بود. سرشیب ربا حی رئیس ستاد هنگام خروج از دفتر دستگیر شده و اینک سرلشکر با شما نقلیج به جای او نشانداده شده بود در این ضمن زدو خورد در مقابل منزل دکتر مصدق ادامه داشت ولی کمی بعد از ساعت ۷ معلوم شد که دکتر مصدق در شرف خراب شدن منزل به خانه یکی از همسایگان پناهنده شده است سرلشکر دستورا دکه تا صبح بعد اقدام به دستگیری او به عمل نیاید.

ساعت ۹ شب سرلشکر در سمت نخست وزیر حکومت نظامی اعلام نمود و بلافاصله تلگرافی به شاه مخابره کرد و اعلام نمود که ملت در انتظار ربا زگشت اوست. شاه روز ۲۱ مرداد به تهران مراجعت کرد.

طبق روایت روزولت

روزولت می نویسد: دوشنبه شب (۲۶ مرداد) من و همراهم که همچنان در حالت انتظار و نگرانی بودیم فکری می کردیم به چه چیز می توانیم خودمان را مشغول کنیم می گوید: "بنظر من رسید که یک کار مفید تمهید مس

فؤاد روحانی

۴۵

مصدق و نهضت ملی ایران در کشاکش چپ و راست

شرح وقایع روزهای ۲۷ و ۲۸ مرداد

گرفتن با "برادران بسکو" خواهد بود. ماه مورانی که به صفهان و کرمان نشاء فرستاده شده بودند به تهران بازگشتند. آنکه از صفهان برمیگشت در حدود ساعت ۱۱ به دیدن سرلشکر در خانه صفهان با بنیاد رفت و گزارش داد که سرلشکر فرستاده شده بود که طبق هرتصمیمی که سرلشکر بگیری عمل خواهد کرد و توافق شده است که تصمیم سرلشکر به وسیله مزبدها و اطلاع داده شود. یعنی چنانچه بنا بر عزمیت به صفهان باشد تلگرافی به این مضمون فرستاده شود که هوا ارسال خواهد شد و اگر بنا بر خواستن قوا از صفهان باشد تلگرافی به این مضمون مخابره شود که هوا را بفرستید. سرلشکر از نتیجه این نامه موریت اظهار رضایت کرد اما گفت او به جهت رفتن به کرمان نشاء را ترجیح می دهد. ولی باید صبر کرد تا از کرمان نشاء نیز خبر برسد. ضمناً اظهار کرد که طی ۴۸ ساعت گذشته تحولات امیدبخشی صورت گرفته است. فرمان ها به خوبی درز کرده و جنبشی علیه دولت شروع شده است. بعضی سفرا نزد مصدق رفته و درباره موضوع فرمان ها سؤال کرده اند ولی او جواب درستی نداده است. ضمناً شایع شده است که توده های هاز دولت تقاضای تسلیحات کرده اند ولی دولت جواب مساعده داده است.

سغیرا انگلیس دروا شنگتن پیام زیر را طی یک تلگراف بری (۲) به وزارت امور خارجه انگلیس مخابره کرد: "امروز وزارت امور خارجه آمریکا به سفیر آمریکا درم دستوری دهد به شاه توصیه کند که دربار را به واقع ایران اعلامیه ای صادر کند که تمام حقوقی که او به عرل مصدق و انتصاب زاهدی استفاده از حقوقی بوده که قانون اساسی به او داده است توضیح دهد که او کشور را به آن علت ترک کرده احساس نموده دیگر به حکم او احترام گذاشته نمی شود و می خواست از خونریزی بپرهیزد. شاه باید در اظهاراتش بر این نکته تأکید کند که او به هیچ وجه دست به کودتا نزده بلکه خود هدف کودتای از جانب دکتر مصدق بوده است. یک چنین اعلامیه وضع را از لحاظ بیرونه روشن خواهد کرد. اگر بنا به بتواند به ایران مراجعت کند در تخیلیست وضع او موثر خواهد بود. بنظر وزارت امور خارجه بعید است که این موضوع بتواند تا نیرقایل توجهی در وضع کنونی ایران داشته باشد. وزارت امور خارجه تا قید می کند که همانا نظر که بددل اسمیت Bedell Smith دیروز به وزیر گرفت وزارت قصدش اینست که سعی کند تا به وسیله گذشت های جزئی روابط را با مصدق ترمیم دهد. هتدرسن به وزارت امور خارجه اطلاع داده است که امروز ساعت ۶ با مصدق ملاقات می کند. وزارت امور خارجه پس از دریافت گزارش ملاقات امروز دربارا به سیاست بعدی خود مطالعه خواهد کرد."

روزولت می نویسد: "لوی هتدرسن بیچاره که به صورت تبعیدی، در سوئیس به سر می برد به کلی از جریان وقایع دور بود. چیزی جز اخبار را دی و غیر مربوط به اوضاع به او نمی رسید. هیچ تلگراف رسمی نه از وزارت امور خارجه و نه از سیا به او مخابره نمی شد. در لحظه اعصابش ناراحت ترمی شد. بالاخره روز ۱۴ اوت (۲۳ مرداد) دیگر نتوانست قامت در سوئیس را تحمل کند و به بیروت رفت که آقا" به صحنه وقایع نزدیک نرسد. آنجا صبح روز ۲۵ مرداد بیام مصدق خطاب به ملت را شنید و کمی بعد همان روز صبح خبر عزیمت شاه از ایران منتشر شد. هتدرسن دیگر وقت تلف نکرد یک هوا پیما از سفرا رنه در بیروت گرفت و قورا "مازم تهران شد. وقتی به تهران رسید البته یکسره به سفارت رفت اما کارها در سفارت اطلاع بیشتری از خود او در خصوص جریان وقایع نداشت او هرمن را خواست و هرمن به او گفت بهتر است با من صحبت کند. دوشنبه عصر من با احتیاط از محوطه سفارت عبور کردم و به منزل سفیر رفتم و در کنار راستختنها و با بی خبری در انتظار من بود. من گفتم ما گرفتار ربا های کوچکی پیدا کرده ایم اما بر اوضاع

سلطه هستیم و دوسه روز دیگر تحولاتی به نفع ما صورت خواهد گرفت اما نگرانی سفیر رنه تسد او گفت: در این ضمن تکلیف من چیست؟ من گفتم احتمالاً لازم خواهد بود مصدق را ببینید حالا که اینجا هستید نمی دانم بطور می توانید از این ملاقات بهره ریز کنید. سفیر گفت ولی من چه باید بگویم. گفتم پیشنهاد من اینست که شما از مزاحمت ها بی گزینید چون افراد استانی مرتباً به آمریکا می تلفن می کنند و شما رها می خندا میکانی و عبارات رکیک به کار می برند. من به ملاحظه حسابیت سفیر کلمات زستی را که هر بار پشت تلفن، ادا می شد تکرار نکردم. سفیر گفت این پیشنهاد خوبی است همین کار را انجام کرد. اما اگر اوضاع به سستیانی آمریکا از شاه چیزی بگوید تکلیف چیست. گفتم به عقیده من شما باید بگویند آمریکا می هانی خواهد شد در مسائل داخلی یک کشور خارجی درگیر شوند. ولی موظف هستند که به رئیس قانونی مملکت احترام بگذارند. سفیر گفت من نمی خواهم جنبه طرفداری پیدا کنم اما بالاخره راست است که شاه رئیس مملکت است و این طبیعی است که ما باید وضع او را رعایت کنیم ولی من این نکته را تا کید خواهم کرد که ما قصد مخالفت در امور یک کشور دوست نداریم.

به این ترتیب هما نظور که در تلگراف سفیر انگلیس از واشنگتن ذکر شده بود. هتدرسن بعد از ظهر روز سه شنبه ۲۷ مرداد به دیدن دکتر مصدق رفت. روزولت جسوربان این ملاقات را این گونه شرح می دهد: "سفیر با سرخوردی سخن وسیلی از نکایات مواجه شد. بیرومره با آهنگ تیز و تند او را خطاب کرد و گفت این حرف ها که مردم مملکت شما راجع به کشور من می زنند چیست؟ چرا آن ها از کشور ما بدگونی می کنند؟ چرا علیه ما کار می کنند و از یک فرد مستبد که از ترس واهی عاقلانه به خارج از کشور فرار کرده پشتیبانی می کنند؟ این رفتار مردم مملکت شما هیچ شایسته نیست آن ها حق ندارند در هیچ موضوع به ما فشار وارد آورند آن هم به نفع شخصی که حالا فقط یک فرد با عی است. هتدرسن جوابی بسیار رجا و مناسب نداد. م با خونسردی داد. گفت: دربارا اینک شما می گویند شاه شاه فرار کرد من بعنوان یک فرد مسیحی می خواهم یک سنت اسلامی را که پیغمبر شما ایجاد کرد به یادتان بیاورم و آن سنت هجرت است که او در سال ۲۲ هجری مکه را ترک کرد. گاه نامه شما از آن هجرت شروع می شود که سر آغاز اسلام است. نکته ای که من می خواهم بگویم اینست که اگر پیغمبر فرار کرده از ترس نبود بلکه برای جلب توجه به رسالتش بود. همانا نظور که هجرت پیغمبر بطریق اسلام به عنوان یک نیروی جهانی بود همانا نظور هجرت شاهنشاه هم ممکن است علامت بر آمدن ستاره سلطنت او باشد. بعد از این سخن را این گونه تکمیل کرد که هم میباید من بسیار متحیرند از اینکه می بیند شخصی که آن ها را رئیس یک کشور دوست شناخته اند به دلایلی که نه آن ها و نه من درک نمی کنیم از کشورش آواره شده است. بعد سفیر با لحنی تند و تهدید آمیز از مزاحمت ها بی گزینست به اتیاع آمریکا صورت می گرفت مگایت کرد و دکتر مصدق فوراً با تلفن به رئیس شهر با نی دستور داد که اقدامات لازم را برای حمایت از اتیاع آمریکا و حفظ حیثیت آن ها به عمل آورد."

- 1. Counter coup 180 et seq
- 2. 104059-73420

علت انحلال

در پی اعلام انحلال سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی فاش شد که حجت الاسلام راستی گاشانی نماینده خمینی در این سازمان به علت مخالفت ها شدی که با آغاز املی آن داشت از خمینی تقاضای انحلال سازمان را کرد و خمینی نیز موافقت خود را با "انحلال" اعلام داشت.

حجت الاسلام راستی گاشانی در مباحثه ای با روزنامه کیهان چاپ تهران دربارا به علت استعفا ی خود و انحلال سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی گفت: به علت شرایط مزاجی و توصیه بزرگان، نمی توانم فعالیت کند و دنیا زده استراحت دارم. وی در ضمن سخنانش گفت که علیرقم تقاضای مکرر که در سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی به عمل آورده بود، با مشکلاتی وجود داشته و گمان می خواستند سازمان را به انحسار رانند.

از سوی دیگر یک عضو سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی فاش ساخت که علت اصلی انحلال سازمان این بوده است که حجت الاسلام راستی دربارا به اعضای عمده سازمان که هم اکنون در دستگاها ی اجرائی و دولت موسوی مشغولیت هانی دارند، از جمله بهزاد شیوی می گوید آن ها از اسلام منحرفند و اعتقادشان به ولایت فقیه مخدوش است. محسن آرمین عضو مستعفی در نا مانش گفته است: حجت الاسلام راستی، برادران ما را که در مشغولیت های مختلف دولتی تا سطح وزارت، به نجا موظف شده متحولند. منحرف خواهند و قایل شد به اینکه حتی در مقام وزارت، افراد منحرف و مخالف ولایت فقیه وجود دارند. وی در بخش دیگری از نامانش نوشته است: کدام سادان ندیدی باور می کند که به دلیل مشغله فراوان و مساعده نمودن حال مزاجی یک فرد، یک سازمان عقیدتی - سیاسی با آن همه سابقه درخشان متحل گردد.

از سوی دیگر بدنبال نامش تقاضای استعفا ی حجت الاسلام راستی و انحلال سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی از سوی خمینی، یکی از رهبران سازمان، بهزاد شیوی وزیر منابع سنگین رژیم اسلامی، طی نامه ای از خمینی خواست که اعلام کند، وی یعنی خمینی با آن بخش از ناما، حجت الاسلام راستی که آغاز اصلی سازمان را منحرف و مشکوک قلمداد کرده است، موافقت ندارد. خمینی نیز در پاسخ به بنوی نوشت که لفظ با انحلال سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و استعفا ی حجت الاسلام راستی موافقت کرده و مطالب دیگر را به وی را تا بیده نگرداند.

گزارش هسته‌های اطلاعاتی از ایران

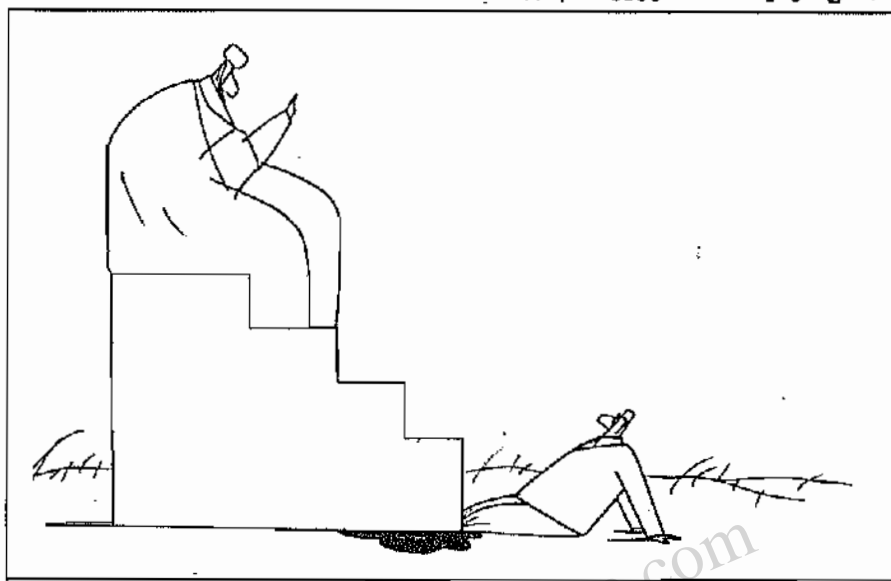
روند روبه رشد بحران اقتصادی

در ادامه فشار اقتصادی که روز به روز سنگین تر می شود، مثل نبود وگرنه...

خاواده‌ها پیشانی می دهند. آن ها گروگان جمهوری اسلامی در خانه های اقوام خود هستند...

اوین، دومف طولانی، یکی صف زنان و دیگری صف مردان، تشکیل می شود...

اگر در گذشته رژیم حتی نسبت به حقوق بشر بی اعتنا نبود...



همین چند هفته پیش بود که رژیم عاقبت زیر فشار تسلیم شد و پذیرفت که نما بندگان...

آخرین خبر خارق العاده تشکیل تعداد کثیری بیمارستان صحرائی درمناسط...

دانشجوها امتناع ورزیده اند، مثلاً در دانشکده پزشکی تبریز استادان و مسولان...

با انحلال نظام پزشکی اکنون سرنوشته پزشکی که متهم به تخلف از قوانین...

زندان تصدیق شده است، چون در مدت مسئولیت او یکی از بیماران بدحال...

در این لحظه که این گزارش نوشته میشود بیمارستان ها همه درآماده باش کامل...

گزارش هسته‌های اطلاعاتی از ایران

موقعیت پزشکان در ایران

در باره اعتصاب پزشکان و درگیری آن ها با مقامات جمهوری اسلامی، طبیعی است...

اکنون کلاً آشکار است که جمهوری اسلامی موقعیت جامعه ای را که بوجود آورده...

در این لحظه که این گزارش نوشته میشود بیمارستان ها همه درآماده باش کامل...

در این لحظه که این گزارش نوشته میشود بیمارستان ها همه درآماده باش کامل...

زندانیان بی هویت

چند هفته می گذرد از روزی که حجت الاسلام انصاری، رئیس سازمان زندان ها...

مبارک در جنگ با

ازدهای هفت سر

بقیه از صفحه ۵

معمولا" شرایطی تحمل ناپذیر دارند. با این همه، برغم نیروگرفتن یک موج اسلامی که از این شرایط دشوار اقتصادی سودمی برد، رژیم مصر بر مخالفان چندانی سخت نمی گیرد و از دستگیری همسایه دسته جمعی و اختناق خبری نیست. در میان مخالفان حکومت، آن ها که جنبه "قانونی" دارند، نشریات نسبتا "آزاد" دارند و از انتقاد دگوتا هی نمی کنند. اما بسیاری از ناظران بر این عقیده اند که وضعیت مصر با توجه به خواست های ایالات متحده آمریکا که او مدتها ملی به مصر است، سخت آسیب پذیری نماید. به عقیده آگاهان مذاکرات مبارک بسا نخست وزیر اسرائیل که در اوایل سپتامبر گذشته در اسکندریه آغاز شد، به سبب انحراف کلی در خط مشی مصر نسبت به اسرائیل انجام نگیرد. این خط مشی پنج سال پیش توسط نخست وزیر مصر اتخاذ شده بود و بنا بر آن هیچ ملاقاتی میان نخست وزیران اسرائیل با مقامات مصری نمی بایست صورت بگیرد. این مذاکرات حتی اگر با اعتراض واقعی از سوی جهان عرب روبرو نشود، قابلیت ممر را در اجرای نقش میانجی گسری اش کاهش خواهد داد. مسردر نقش میانجی توانسته بود در جهت حل و فصل مسئله اعراب و اسرائیل اقداماتی انجام دهد و از زمان آزادی فلسطین را به هم نزدیک سازد. با وجود این، مصر که بی سرومدا توانسته است دوباره خود را در قلب خانوادۀ اعراب جای دهد، به ویژه به سبب تغییر مشی سازمان آزادی بخش فلسطین، همچنان از پشتیبانی پنهانی سلاطین نفتی خلیج فارس سودمی برد، چرا که سلاطین نفتی خلیج فارس به خاطر جنگ افزارهای درخور ملاحظه ای که مصر به عراق تحویل می دهد از او بسیار سگزارند. بهر تقدیر، پوزیدنت مبارک که در سال آخر ریاست جمهوری خود هنوز چیزی در باره آنچه برای آینده در سر دارد، و به ویژه درباره اینکه آیا قصد دارد برای بازگشت رئیس جمهوری شود، ابراز نگرانی است. درستکاری اش نه بردوستان، که به دشمنانش نیز پیشوایده نیست، پوزیدنت سادات از او به سبب آنکه پس از شکست سال ۱۹۶۷، نیروی هوایی مصر را در مدت کوتاهی از نوسروسان داد و بده مصر فرصت بخشید که در جنگ اکتبر ۱۹۷۳، به آن عملیات خارق العاده دست زند، قدر دانی کرد. آیا این کهنه سرباز که به کشتی گیران می ماند به وظیفه خطیر خود عمل خواهد کرد یا ترجیح خواهد داد که شانه ز زبیر را آن خالی کند؟ در ماه های آینده پاسخ این سؤال را خواهیم دانست. مقام ریاست جمهوری همچنان بی مدعی باقی مانده است و این خود نشان می دهد که دست کم در ظاهر هیچ جانشینی برای او وجود ندارد.

خبرگزاری فرانسه - ۱۵ اکتبر ۱۹۸۶

وینتام مفلس و جمهوری اسلامی

بقیه از صفحه ۱

خبرمندرج در روزنامه های تهران در این باب چیزی نیا مده است. ایران می تواند نفت به وینتام بدهد، می تواند ارزهای محکم حاصل از فروش نفت به وینتام بدهد. ولی وینتام چه دارده که به ایران بدهد؟ وینتام می که ها نش به دست این کشور و آن کشور وخته است بلکه بتواند جمعیت خود را دست کم نیمه سیر کند، کدا م نیا زبا زرگانی ایران را می تواند بر آورد؟ روزنامه "الاتحاد" از معامله ۴۰۰ میلیون دلاری بیسن دورزیم خبر می دهد. نیازی به خبر چاپ شده در روزنامه "الاتحاد" چه ابوظبی نبود تا دریا بیم که وینتام از کدام راه می خواهد نفت و ارزی را که از جمهوری اسلامی بدست می آورد جبران کند. اگر وینتام مواد خوراکی و کما و ارزی صنعتی نداد به ایران بدهد، در عوض هنوز اسلحه اسقاط آمریکائی دارد. مطابق خبر روزنامه "نا میرده" حجم معامله ۴۰۰ میلیون دلار است و شامل بمب افکن ها و تانک ها و موشک ها می می گردد که از آمریکا در جنگ وینتام باقی مانده است. جدیدترین آن ها مال سال ۱۹۷۵ است. تاریخ خالی از لحظه های خنده آور نیست. یک روز نیروی هوایی ایران در جریان نوسازی تسلیحات هوایی خود، هواپیماهای اف-۵ خود را به رژیم سایگون فروخت و احتمالا" امروزه مان هواپیماها را به چند برابری قیمت، و این بار از رژیم ها نوی، دوباره می خرد. رژیم اسلامی به عنوان میراث خوار جنگ آمریکا در وینتام، رژیم در خورتا" ملی است. رهبران، در یک پیام خاصی برای زائران حج به آنان توصیه می کند که در عربستان سعودی از خرید کالاهای آمریکا شای خودداری کنند. اداره گمرک فرودگاه مهرآباد هم خود شیرینی می کند و می گوید که حاضر نیست کالاهای ساخت آمریکا را ترخیص کند. و درست هم زمان با این توصیه ها و تمهیدات پندگسان جمهوری اسلامی با نمایندگان جمهوری سوسیالیستی وینتام برای خرید اسلحه اسقاط آمریکا شای مذاکره می کنند و قرارداد می بندند. آن هم برای چه کاری؟ برای دفاع از مرزها؟ برای جنگ یا کفار؟ بلکه برای جنگ با سرزمینی که ده ها بار با همسایه بود و جنگی میان مان اتفاق نیفتاد. با همه "امدادهای غیبی" که برای خمینی در جنگ می رسد، سرانجام برای آن هیچ چیز مهم تر از رزخار جسی نیست. تا ما در ات نفت وجود دارد، ارز هم وجود دارد، و تا با زارسیا وجود دارد، اسلحه هم به جمهوری اسلامی می رسد. تا احمق در جهان است مفلس و نمی ماند. وینتام مفلسی است که احمق خود را پیدا کرده است. و گزته چگونگی توانست

درخواست اشتراک

بهای اشتراک: یک ساله ۲۲۰ فرانک فرانسه -

شش ماهه ۱۱۰ فرانک فرانسه -

دانشجویان نصف قیمت

اینجانب (نام و نام خانوادگی به فارسی و به حروف لاتین)
نام خانوادگی:
Nom
نام:
Prénom
آدرس:
Adresse:

ما به نام نشریه "قیام ایران" را به مدت یک سال () به مبلغ فرانک فرانسه به حساب بانکی نشریه () به حساب پستی نشریه () حواله می کرد.

تاریخ امضاء

شماره حساب پستی:

QYAM IRAN
 C.C.P No: 2400118/E
 PARIS

شماره حساب بانکی:

QYAM IRAN
 Crédit du Nord
 78, Rue de la Tour
 75116 Paris
 Compte No: 11624700200

توجه لازم

شما در دریافتناهای اشتراک را به آدرس قیام ایران ارسال فرمائید. نامه ها می که به آدرس حساب پستی یا بانکی فرستاده شود، بدست ما نمی رسد.

نشانی پستی شاخه های نهضت مقاومت ملی ایران در کشورهای مختلف دنیا

N.A.M.I.R.
 Postfach 121007
 8000 MUNCHEN 12
 W. Germany
 آلمان مدرال

N.A.M.I.R.
 Postfach 523
 1171 WIEN
 AUSTRIA
 اتریش

PO BOX 57278
 WASHINGTON, D.C. 20037
 U.S.A
 آمریکا

N.A.M.I.R.
 PO BOX 313
 LONDON W 2 4 QX
 ENGLAND
 انگلستان

PO BOX 130
 14600 TULLINGE
 SWEDEN
 سوئد

TDS - MO 85
 07/18 MAKER CHAMBER(V)
 NARIMAN POINT
 BOMBAY 400021
 INDIA
 هند

NEHZAT
 P.B. 246
 3230 AE BRIELLE
 HOLLAND
 هلند

A CH
 APARTADO CORREOS 50432
 MADRID SPAEN
 اسپانیا

NAMIR
 PB-1002
 STN. B WILLODALE ONT
 M2K 2T6 CANADA
 کانادا

A.R CASELLA
 POSTALE 601
 00187 ROMA
 ITALIA
 ایتالیا

P. O. Box 153
 8043 Zurich
 زوریخ

M.R.N.I.
 Postfach 100383
 5000 KÖLN 1
 واحد شهرکلن

رژیم ها نوی از جالب ترین هاست: یک طرف، به نام اسلام، دلارهای نفتی گران بهای می بردند، و طرف دیگر، به نام میسارزه با امپریالیسم، اسلحه اسقاط آمریکا شای می فروشد. و جنگ میان دو کشور مسلمان ادامه دارد...

بقیه از صفحه ۱

سفر بی ارز

می شود و متخلفان بدون هیچ ارفاقی تحت تعقیب قرار می گیرند. این افراد با جاسازی در جندان ها و ساک های دستی و حتی در لباس خود اقدام به خروج این گونه اشیا می کنند. در جمهوری اسلامی مسافرت مردم به خارج با دست تهی آزاد است. در عوض ما سوران و وابستگان رژیم می توانند در خارج هتل های گران قیمت اقامت گزینند و شامونا ها را صرف کنند که به پول رایج قلمرو ولایت فقیه، هزینه یک ماه اقامت یک مسافر عادی در خارج است.

سلاح های اسقاط آمریکائی را که پیش از ده سال است در انبارها پیش خاک می خورد، به این سادگی آب کنند؟ برای کشوری که در تنگنای اقتصادی چنین شدیدی قرار گرفته، ۴۰۰ میلیون دلار پول کمی نیست. اعلا" برای هیچ کشوری این پول کمی نیست. این پول را وینتام می تواند به زخم خیلی کارها بزند. و دیگر کاری به این ندا رده که اسلحه بدست آمده از آن سبب خواهد گردید که مسلمان شکم مسلمان را ببرد. مسلمان خانسه مسلمان را ویران کند و مسلمان ثروت ملی مسلمان را به باد دهد. حیرت آور است که رژیم تهران به صورت های گوناگون به اقتصاد دور شکسته سرخشی کشورها کمک می کند، جز به اقتصاد ورشکسته خودش. سوریه، وینتام، نیکی را گوشه و جمهوری اسلامی ظاهرا "همه درجه به بد اصلاح فدا مپریالیستی قرار دارند. ولی دلزهای امپریالیستی مهم ترین حلقه زنجیری است که اسلحه جبهه ها را همیسته نگا میدارد. در این میان گسترش مناسبات رژیم تهران و

نشانی انقلابی؟

بقیه از صفحه ۱

سؤال این بود که از زمان انتقال بنیاد مهاجرین جنگی به وزارت کار چه تحولی درین سال زمان صورت گرفت و چه قدمی به نفع مهاجران و آوارگان که به قول آقای وکیل در "سنگرهای صبر و استقامت" زندگی می کنند برداشته شده است؟

بنیاد مهاجرین جنگی بر اساس قانون مصوب مجلس شورای اسلامی تأسیس شده است. اما بجای آنکه با تأسیس این بنیاد دردی از آوارگان و مهاجران دوا شود، خانه جمعی جبار و لنگر که اداره بنیاد را برعهده دارد آنگاه دهنده است. بر اثر سوءاستفاده های آشکار، چندبار مدیران بنیاد را عوض کردند و به مهاجرین وعده دادند که "مدیریت جدید" آشفته گی ها را سامان خواهد بخشید ولی همدستی سربازان مدیریت جدید هم به راه مدیریت قدیم رفت و گند فساد را لایزال کرد تا آنکه سرانجام در سال ۱۳۶۴ حضرت امام اصلاح کار را به سرینجه تدبیر و کیمیا ست یکی از افراد مورد اعتماد خود یعنی آقای ابوالقاسم سرحدی زاده وزیر کار و امور اجتماعی جمهوری اسلامی سپرد.

آقای سرحدی زاده، چنانکه متن رسمی شرح حال وی حکایت دارد در سال ۱۳۴۲ هنگامی که دانش آموز دبیرستان بوده است به زندان می رود و در سال ۱۳۵۸ همزمان با پیروزی انقلاب شگوه مندا سلاهی از زندان بیرون می آید. چنین دانشمندی او را یک کارشناس برجسته مسائل اقتصادی و اجتماعی با آرزوی بوده است. به مدد کارشناسی، آقای سرحدی زاده در همان مطالعات اولیه تشخیص داد مسئله اصلی مهاجرین جنگی، مسئله بیگاری است و قبیل از هر چیز برای آن ها باید اشتغال ایجاد کرد. ناگفته پیداست که از بیگاری چه مفاسدی میزاید و اشتغال، برعکس، چه مفاسدی را دفع می کند.

بر اساس این تفکر که گفته شد، با نسیزده میلیارد ریال بمنظور ایجاد اشتغال برای مهاجران و آوارگان جنگی بر بودجه قبلی بنیاد که ۶۳ میلیارد ریال بود اضافه نمودند و اختیار وزارت کار قرار

گرفت. حال آنکه در بزرگسال از الحاق بنیاد مهاجران جنگی به وزارت کار و تصویب طرح اشتغال مهاجران و بودجه آن می گذرد و نماینده مجلس شورای اسلامی، با احتیاط بسیار، بدون آنکه خواسته باشد پاروی دم دولت مورد اعتماد حضرت امام بگذارد، برای روشن شدن اذهان و مخصوصاً "برای آنکه" ساکنان سنگر استقامت و صبر "مطمئن شوند کارها موافق مقصود پیش میسرود، دربار هنتایج حاصله از دولت سؤال کرده است.

وزیر کار را سخمی دهده که با یک اقدام ابتکاری، دولت خدمتگزار و توانمند است نه فقط مسئله بیگاری، که بطسور همزمان، مسئله مسکن را هم به نفع مهاجرین جنگی حل کند. او می گوید: "در زمینه اشتغال، برینا مسکن ما بگونه ای بوده که خود بخود برای مهاجرین اشتغال ایجاد می کرده است. زمین هایی که به مهاجرین واگذا کردیم و اما مکاناتی که به آن ها برای ساختن مسکن دادیم این خود اشتغالی است که برای آن ها ایجاد شده است. همچنین موافقت های اصولی برای طرحهای قابل اجرا گرفته ایم که از جمله شامل صنایع گچ، آجر، کاشی میباشند. از طریق کمک های مردمی هم برای ایجاد اشتغال این عزیزان کار شده و برینا مه های بنیاد مهاجرین در قالب بودجه مصوب بند ۳ تبصره ۱۳ چنانکه از خزانه برداشت نمایند به موقع اجرا گذارده خواهد شد."

یکی از انسانان بازنشسته نقل می کرد که زمانی من با درجه سرگردی در یک واحد نظامی مأمور خدمت بودم. روزی فرمانده واحد که سرهنگی بود مرا به دفترش احضار کرد و گفت وزارت جنگ شش هزار تومان اعتبار برای مرمت و سفید کاری اتاق های پادگان در نظر گرفته است. اتفاقاً من خودم این روزها دست و بالم را در کاری بند کرده ام و به هشت هزار تومان احتیاج دارم. شش هزار تومان را خدا رسانیده است و طرحی ریخته ام که دو هزار تومان دیگر را هم

است. در این جلسه علت های مهم بنیاد جنگی ایران نیان به آلمان را برای حاضران در جلسه توضیح داد.

کنفرانس سالانه

حزب لیبرال انگلستان

نمایندگان نهضت مفاومت ملی ایران ضمن شرکت در کنفرانس سالانه حزب لیبرال انگلستان و ملاقات با مسئولان این حزب، به تشریح هدف ها و برنامه های

نشانی:
QYAM IRAN
C/O G.B.
17, bd RASPAIL,
75007 PARIS
FRANCE

کنفرانس

شورای پناهندگان

کنفرانس شورای پناهندگان شهرکین در روز جمعه ۳ آکتبر با شرکت سا زبان های عضو شورای مسئول مرکزی سا زمان عضو بین المللی شهرین، و نماینده ای کمیسیون ریای پناهندگان سا زمان مسلسل متحد، و نماینده ای مرکز و نشانی سی پناهندگان و مسئولان خانه ها و مراکز زندگی گروهی پناهندگان شهرکین و حومه و تلویزیون آلمان غربی در ایسن شهر تشکیل شد.

بسیار تن از اعضا و طرفداران نهضت مفاومت ملی و احدهم شهرکین در این جلسه حضور یافتند. نماینده ای نهضت مفاومت ملی ایران در شهرکین، که تنها عضو غیر آلمانی در شورای پناهندگان

از بنگل همین بناشی در آورم!

من مبهوت ماندم و گفتم چطور ممکن است هم بناشی انجام شود. هم یک دینا خرچ نشود و هم دوهزار تومان از بنگل آن در آید؟

گفت آن را بگذار بعهده من. تو فقط هر کاری که می گویم بکن. بعد دستور داد که به بیانه ای مرخصی آخر هفته سربازان را لنگوکنم و سربازها را در سربازخانه نگهدارم.

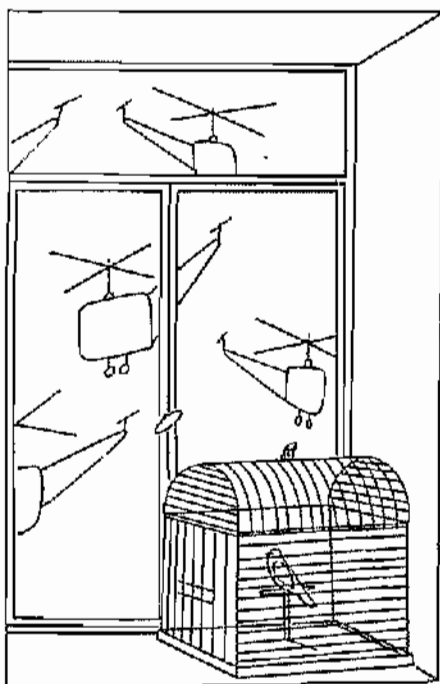
از صبح شنبه، خانواددهای سربازان که نگران شده بودند به سربازخانه مراجعه می کردند و از بجه های بیان خبر می خواستند. به اشاه جناب سرهنگ، همگی آن ها را در جایی جمع کردم. وقتی جمعشان کامل شد سرهنگ آمد و در حالی که برافروخته بنظر می رسید آن ها را مورد عتاب و خطاب قرار داد و گفت بجه های شما بر اثر بی مبالگی اتا ق های پادگان را ویران کرده و به کثافت کشیده اند. تا چند هفته دیگر قرار است حضرت اشرف تیمسار رئیس ستاد پادگان دیدن کند و اگر اتا ق ها را به این وضع و حال ببیند همگی ما را از بزرگی و کوچکی به سیخ می کشد.

اینست که دستور داده ام بطور نا محدود سربازان را در سربازخانه نگهدارند تا بناشی یاد بگیرند و اتا ق ها را تعمیر کنند.

در میان خانواددهای سربازان تعدادی کارگزار خندان وجود داشت. آن ها دا و طلب شدند که بیایند و دست بسالاز بزنند و اتا ق ها را تعمیر کنند. دیگران هم تهیه مصالح ساختمانی را بعهده گرفتند و از جناب سرهنگ خواستند که گناه بجه ها را به بزرگی و اتا قی خودش ببخشد. بدین ترتیب، مرحله اول طرح جناب سرهنگ با موفقیت به انجام رسید. اتا ق های پادگان مرمت و سفیدکاری شدند و آنکه به گوشه نش هزار تومان

اعتبار مصوبه دست بخورد. یک هفته بعد از هم سرهنگ اشاره کرد که مرخصی سربازها لغو شود. با زحان سوادده سربازها، مضطرب و هراسان آمدند که دیگر چه خبر است؟ این بار سرهنگ بیای قیافه خشمناک تری در مقابل آن ها ظاهر شد و با بر زمین کوبیده که شما عوض بناشی به اتا ق های پادگان کثافت زده اید. این چه سفیدکاری است؟ این چه مرمتی است؟ تیمسار رئیس ستاد اگر اتا ق های پادگان را بدون صورت ببیند پوست مرا زنده زنده خواهد کند. من تحقیق کرده ام، ترمیم این کثافتکاری دوهزار

نهضت مفاومت ملی ایران برداختند. در این کنفرانس که روز ۲۳ سپتامبر در شهر ایستبورن برپا شد، طی بیسک سخنرانی، دکتر عبیدالله قبا دین آماری از زندانیان و شکنجه شدگان در جمهوری اسلامی به فاصله سال های ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۵ سببی برگزارش سا زمان غفوبین المللی ارائه داد و سخنران دیگر آقای آل یاسین، دربار هگسترش آزادی های فردی، واجتماعی در ایران طی سخنرانی دکترنا پوربختیار، سخن گفت و موارد نقض این آزادی ها را در دوران رژیم اسلامی، برشمرد. در این



تومان خرج دار دو این بول را من باید از جیب خودم بپردازم... همه این ها تقصیر تو است و ترک کنش و بی عار شامت که نا سلامتی اسما ن را سرباز گذاشته اند. من می دانم آن ها... به یکا یکشان می فهاشم که سرباز یعنی چه!! خانواددهای سربازان کداین بار بیست از دفعه پیش نگران وضع بجه های ایشان شده بودند و شور کردند و تصمیم گرفتند دو هزار تومان را بین خودشان سرنکن کنند و به جناب سرهنگ بدهند تا او از زخمشان پائین بیاید و زنگنه سربازان و همچنین قصور و خرابکاری خودشان چشم ببوشد!!

وزیر کار و جمهوری اسلامی گویا طرح انقلابی خود را از روی نسخه ابتکاری جناب سرهنگ اقتباس کرده است. در ایران زمین با پر کم نیست. دولت زمین در اختیار مهاجرین و آوارگان جنگی می گذارد و از روی کمال بزرگواری به آن ها اجازه می دهده که در آن خانه بسازند. خانه را کی بسازند بهتر از خود مهاجرین؟ این می شود اشتغال! ضمناً "برای خانه سازی به مصالح ساختمانی، گچ، آهک، آجر، کاشی، دروینچره احتیاج هست که در این زمینه ها نیز از محل "کمک های مردمی" سرمایده گذاری میشود و در نتیجه، مهاجرین و آوارگان هم صاحب خانه می شوند و هم صاحب اشتغال و آن ۷۸ میلیاردریال هم درآینده مثل گذشته، به شیوه "مدیریت" های قبلی مسرف خانه سازی و ایجاد اشتغال و هموار کردن چاله های خرج مدیریت فعلی خواهند شد!

جلسه سرانسل جانسون، از سوی حزب لیبرال برپا شد. در این جلسه مطالبی اظهار شده مطرح کرد که نمایندگان نهضت به آن ها پاسخ گفتند. عضو حزب لیبرال، آنکا و اظهار داشت به عقیده من دولت بریتانیا نباید از ایران نفت بخرد تا رژیم اسلامی نشوایند با پول آن اسلحه و ابزار جنگی خریداری کند. وی افزود: بسیار عجیب است که حجم مبادلات بازرگانی خارجی انگلستان و ایران، هم اکنون به مراتب بیشتر از او خرد در آن رژیم گذشته است.

ایران هرگز نخواهد مرد